زندگی سعادتمندان

تألیف:

**توفیق محمّد مصيری**

مترجم:

**محمّد عبداللطيف انصاري**

شناسنامه كتاب

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام كتاب:** |  | **زندگی سعادتمندان** |
| **نويسنده:** |  | **توفیق محمد مصیری** |
| **مترجم:** |  | **محمد عبداللطیف انصاری** |
| **ناشر:** |  | **انتشارات حقيقت** |
| **تيراژ:** |  | **15.000** |
| **سال چاپ:** |  | **1388هـ. ش برابر با رمضان 1430.ق** |
| **نوبت چاپ:** |  | **اول** |
| **آدرس ايميل:** |  | [aqeedehlibrary@gmail.com](mailto:%20aqeedehlibrary@gmail.com) |
| **سايتهاى مفيد:** |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com/) |
|  | [www.ahlesonnat.net](http://www.ahlesonnat.net/) |
|  | [www.islamtape.com](http://www.islamtape.com/) |
|  |  |

****

فهرست

[فهرست 5](#_Toc239769215)

[تقريظ استاد عبدالله حيدری 9](#_Toc239769216)

[مقدمۀ مترجم 17](#_Toc239769217)

[مقدمۀ مؤلف 27](#_Toc239769218)

[فصل اوّل آیات ثنا و ستایش الله سبحانه و تعالی 29](#_Toc239769219)

[بزرگترین بشارت و وعده به پاداش نیک 31](#_Toc239769220)

[منت و پذیرش توبه در لحظۀ سخت 32](#_Toc239769221)

[یاری و صداقت و فضل و خشنودی 35](#_Toc239769222)

[باغ های بهشت و خوشنودي بالاتر از همه چیز الله 36](#_Toc239769223)

[جایگاه خوب دنیا و پاداش بزرگتر اخروي 37](#_Toc239769224)

[ایمان و یاری، خشنودی و رستگاری 38](#_Toc239769225)

[الله در ميانشان الفت و محبت ايجاد نمود 42](#_Toc239769226)

[بیعت الرضوان...و نزدیک شدن پیروزی 43](#_Toc239769227)

[فصل دوم نسیمي از عطر سنت نبوی 45](#_Toc239769228)

[صحابه... صحابه 45](#_Toc239769229)

[بهترینِ امت ... ستاره‌های آسمان 47](#_Toc239769230)

[کوهی از طلا و مقام والا 48](#_Toc239769231)

[رؤیت و ایمان، بهشت و رضوان 50](#_Toc239769232)

[چه حاضر و چه غایب... در نماز و جهاد 51](#_Toc239769233)

[وصیت پیامبر: اصحاب مرا آزار ندهید 51](#_Toc239769234)

[فصل سوّم مدح و ستایش متبادل 55](#_Toc239769235)

[اول: اهل بيت صحابه را دوست دارند 55](#_Toc239769236)

[دوّم: صحابه# اهل بیت# را می‌ستایند 61](#_Toc239769237)

[فصل چهارم اهل بیت و اصحاب...شفقت و خویشاوندی 75](#_Toc239769238)

[روابط خویشاوندی بین اهل بیت و صحابه 78](#_Toc239769239)

[فصل پنجم نکته‏ها و پندها 83](#_Toc239769240)

[علی^ و دشنام دادن به شیخین$ 83](#_Toc239769241)

[بین عمر...و ابن حنیفه 84](#_Toc239769242)

[محبت و مدح و ثنای ابن عباس 84](#_Toc239769243)

[فرزندان اما نه مانند هر فرزند 85](#_Toc239769244)

[الله قبر عمر را پر نور گرداند 86](#_Toc239769245)

[هجرت عمر^ و مستضعفین 86](#_Toc239769246)

[سرور پیران بهشت 87](#_Toc239769247)

[مهاجران اول... و ازدواج عمر 87](#_Toc239769248)

[موضع‌گیری علی^ در برابر شهادت عمر^ 88](#_Toc239769249)

[رابطۀ أم المؤمنين عائشه و فاطمه م: 89](#_Toc239769250)

[قلب ‌تپنده... و دعا و نماز 89](#_Toc239769251)

[برائتي از این برائت 90](#_Toc239769252)

[صبر کن! بهترین مردم را به تو معرفی کنم 90](#_Toc239769253)

[فضل... و جهل 91](#_Toc239769254)

[خلفای بعد از خود را ذلیل کردی 91](#_Toc239769255)

[شكايت مكلوم! 91](#_Toc239769256)

[آيا انسان پدربزرگش را ناسزا مي‌گويد؟! 92](#_Toc239769257)

[دوبار مرا به دنيا آورد 92](#_Toc239769258)

[بله صديق ! بله صديق! 93](#_Toc239769259)

[بله اميرالمؤمنين! 93](#_Toc239769260)

[معاذ الله! 93](#_Toc239769261)

[زيباترين سخن 94](#_Toc239769262)

[اهل بيت سخن مي‌گويند 94](#_Toc239769263)

[آرامش سخن مي‌گويد 95](#_Toc239769264)

[عباي عمر^ و اخلاص علي^ 96](#_Toc239769265)

[روي بستر مرگ...محبت و ولايت 96](#_Toc239769266)

[گواهي راست و صادقانه 96](#_Toc239769267)

[فداكاري و جانفشاني... صبر زیبا 97](#_Toc239769268)

[وصيت وداع کننده 97](#_Toc239769269)

[نماز پشت سر دشنام‌دهنده 98](#_Toc239769270)

[به اندازه دانۀ خردلي ظلم نكردند 98](#_Toc239769271)

[ای کاش این آیه را می دانستند! 99](#_Toc239769272)

[ریختن اشک بر این جنازه 99](#_Toc239769273)

[روش عملی با اهل نجران 100](#_Toc239769274)

[اسلام ناب محمدی در صحابه# تجلی کرد 100](#_Toc239769275)

[سنگریزه در دهان گذاشتن 101](#_Toc239769276)

[اقوام گرامی و بزرگ‌منش 101](#_Toc239769277)

[ثناء و ستایش 102](#_Toc239769278)

[اهل تفسیر و تأویل 103](#_Toc239769279)

[خیری در ادامه دادن زندگی در باطل نیست 103](#_Toc239769280)

[در مورد اصحاب پیامبر الله را فراموش نکنید 104](#_Toc239769281)

[شهادت امام در مورد دشنام دهندگان 105](#_Toc239769282)

[سخن اخیر 107](#_Toc239769283)

[سؤال و جواب 110](#_Toc239769284)

[سؤال اوّل: موارد زیر را ذکر کنید: 110](#_Toc239769285)

[سؤال دوّم: پاسخ درست را در بین پرانتزها انتخاب کنید: 110](#_Toc239769286)

[سؤال سوّم: جاهای خالی را پر کنید 111](#_Toc239769287)

[مراجع 113](#_Toc239769288)

تقريظ استاد عبدالله حيدری

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از بزرگترین چالشهای اسلام و مسلمین در همۀ اعصار و قرون موضوع وحدت و اتحاد امت اسلامی بوده و کماکان خواهد بود.

پس از شکست های دشمنان اسلام یکی پس از دیگری در صدر اسلام، باندها و قدرتهای شکست خورده در فکر انتقام از اسلام افتادند، اما اینبار نه از راه نظامی بلکه از راه نفوذ به داخل بدنۀ اسلام. لذا تشکیلات سیاسی را بنیان گذاشتند که بعدها به شکل یک مذهب در آمد. مذهبی که با عقاید و باور های شاذ و بی سابقه خودش را کاسۀ داغتر از آش معرفی کرد. افراد اولیه این مذهبِ عجیب و غریب را که بوسیلۀ بینان گذار یهودی آن انتخاب شده بود به اصطلاح مورخین، موتورین یا عقده ای ها تشکیل می دادند، سپس افرادی نیز از منافقان به این جمع نامبارک پیوستند، و بدین ترتیب باند ستون پنجم در بدنۀ اسلام رخنه کرد و به نام محبت اهل بیت و دفاع از اهل بیت آغاز به کار نمود. کم کم ادعای امامت و عصمت به آن اضافه شد، و رفته رفته این حزب سیاسی خطرناک، تبدیل شد به مذهب دلسوز به اسلام و پیامبرح و اهل بیت و خاندانش.

همه چیز این مذهب شگفت آور بود اما یکی از شگفت آورترین بخشهای آن لعنت و نفرین بر همسران و یاران پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بود. مثل اینکه یکی بگوید تو آدم خوبی هستی اما لعنت بر پدرت! اینها نعوذ بالله همین کار را کردند، گفتند پیامبر و فقط یک دختر و یک پسر عمو و دو نوۀ ایشان خوبند! لعنت بر بقیه! در برابر انتخاب دختر پیامبر یعنی حضرت فاطمه زهراء$ سه دختر دیگر ایشان را حذف کردند! حتی انکار کردند که آنها دختران پیامبر باشند!

در برابر یک پسر عمو (علی بن أبی طالب^) تمام عموها و پسر عموهای پیامبر را حذف کردند! پس جز علی هیچ عمو و پسر عمو و فرزندان آنان از اهل بیت نیستند. و از بین دوتا نوه (حسن و حسین&) فقط فرزندان حسین را انتخاب کردند یعنی جز خود حسن ابن علی (و به اصطلاح خودشان امام مجتبی و دومین امام معصوم) پانزده فرزندش و پانزده فرزند حسن مثنی (نوه های حضرت حسن) و صدها نوه دیگر هیچ کدام اهل بیت نیستند! و حتی از میان فرزندان علی (30 پسر و دختر) جز حسن و حسین بقیه اهل بیت نیستند! و از خانوادۀ سایر امامان جز خود امام هیچکدام از فرزندانش اهل بیت نیستند! برترین و معروفترین همسران پیامبر که خداوند آنها را امهات المؤمنین نامیده اهل بیت (خانوادۀ پیامبر) نیستند! پدر زنان پیامبر أبوبکر و عمر رضی الله عنهما و داماد ایشان حضرت عثمان که دو دختر پیامبر را به ازدواج داشتند اهل بیت نیستند! و عمر فاروق داماد خود حضرت علی همسر أم کلثوم از اهل بیت نیستند! فقط یک کانال 12 نفری اهل بیت هستند که جز عرش و کرسی همه صفات خدایی را دارا هستند! و بقیه بخصوص أبوبکر و عمر پدر زنان پیامبر (و عمر داماد علی) و عائشه و حفصه أمهات المؤمنین همه نعوذ بالله کافر و مرتد و منافق و مستحق لعنت هستند و حتی نعوذ بالله أم المؤمنین فاحشه و زناکار بود!

این مذهب اسمش اسلام ناب محمدی و عاشق و محب أهل بیت است! اسلامی که همۀ خانواده و خویشاوندان حضرت محمد را از ایشان جدا کرده و لعنت می کنند اسمش اسلام ناب محمدی است! شگفتا! واقعا که شگفت انگیز و خنده دار و مسخره است! و چقدر مسخره هستند کسانی که چنین ایده ای را بنیان گذاری کرده اند! و چقدر مسخره تر کسانی که در عصر علم و دانش و اوج قدرت و توسعۀ رسانه و انترنت و تحقیقات و پژوهشهای انترنتی و اتوماتیک که با یک اشارۀ ماوس انسان می تواند صدها و هزاران صفحه مطلب را در باره یک موضوع جلو خودش مجسم ببیند و بلکه چاپ کند و به شکل کتاب در اختیار داشته باشد در چنین عصر و زمانه ای چقدر مسخره است که کسی آن هم با نام حوزه ای و دانشگاهی و محقق و پژوهشگر این خرافات بی ریشه را به نام دین بپذیرد، خرافات و مزخرفاتی که به اصطلاح مرغ پخته را هم به خنده در می آورد!

آگر اسم این سیاه بازی و هیپوتیزم و مسخره کردن و تحقیر کردن اندیشه انسانها نیست پس چیست؟! آیا زمان آن فرا نرسیده که هرکس به فکر نجات خودش باشد ﭽ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭼ المدثر: ٣٨ «هر کس در گرو کردار خویش است!».

و آیا زمان آن فرا نرسیده که هرکس خودش و خانواده اش را از عذاب جهنم برهاند ﭽﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯱ ﭼ التحريم: ٦ «خود و خانواده خود را از عذاب دوزخ برهانید». آیا زمان آن فرا نرسیده که در باب عقاید و باورهای دینی که سعادت و شقاوت زندگی ابدی انسان بدان بستگی دارد از تقلید دیگران دست بکشیم و به قرآن کریم سرچشمه زلال اسلام ناب و منبع اصلی عقاید دینی مراجعه کنیم ﭽﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭯ ﭼ الإسراء: ٩ «یقینا این قرآن به بهترین و استوار ترین راهها هدایت می کند». ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﭼ القمر: ١٧ «ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم آیا هست کسی که پند بگیرد»؟ آیا فرصت آن نرسیده که به صحابه پیامبر که قرآن آنها را معیار ایمان قرار داده اقتداء کنیم ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋ ﮙ ﭼ البقرة: ١٣٧ «ای یاران رسول الله - اگر مانند ایمان شما ایمان آوردند رستگار شدند» و آیا زمان آن نرسیده که هرکس درک کند که جز تلاش و کوشش خودش چیزی راهگشای مشکلات اخروی اش نخواهد بود ﭽﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﭼ (النجم: ٣٩) و آیا وقت آن نرسیده که از نعمت عقل که خداوند آنرا برای فرق انسان از حیوان به ما عنایت فرموده استفاده کنیم و با فکر کردن و اندیشیدن و تدبر کردن بهترین و استوار ترین راه را برای سعادت و رستگاری دائمی و ابدی خودمان انتخاب کنیم؟ ﭽ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﭼ محمد: ٢٤ «آيا در قرآن‌ تدبر نمي‌كنند» تا به‌ پندها و هشدارهاي‌ تكان‌دهنده‌ آن‌ توجه‌ كرده ‌و به‌ حجت‌هاي‌ آشكار و برهانهاي‌ قاطع‌ آن‌ عمل‌ كنند «يا مگر بر دلهايي ‌قفل‌هايشان‌ نهاده‌ شده‌ است‌؟» و آیا فرصت آن نرسیده که به تعبیر قرآن از پروردگار بترسیم: ﭽ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯭ ﭼ الحديد: ١٦ «آیا وقت آن نرسیده که دلهای مؤمنان در برابر ذکر و یاد الله متعال و آنچه که از حق نازل فرموده بترسد و خاشع گردند»؟

و بالآخره آیا وقت آن نرسیده که خود را بیش از این فریب ندهیم و به حق و حقیقت بازگردیم؟ و به همۀ مفاهیم و اعتقادات دینی نگرشی نوین داشته باشیم و با یک بازنگری محققانه اندوخته های فکری و اعتقادی موروثی و تلقین شده را فورمت کنیم و از نو همۀ اصول اعتقادی و اندیشه سالم و قرآنی را از روی قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر گرامی و باور های ناب صحابه و اهل بیت# انتخاب نماییم. تا از شر ویروسهای مخرب و پیامدهای سوء آن در امان بمانیم.

کتابی که در دست دارید تراوش فکری دانشمند گرامی و دوست عزیز استاد توفیق مصیری دبیر موفق آموزش و پرورش است که سالهاست افتخار دوستی وآشنایی با ایشان را دارم، و در عصری که فتنه جویان و نفاق افکنان برای کاشتن و پروراندن تخم نفاق و تفرقه به نام وحدت و تقریب و انسجام، شکاف و اختلاف امت اسلامی را بیشتر کرده و زخم آنرا عمیق تر می کنند دانشمندان موفقی از قبیل نویسندۀ گرامی و دهها و صدها عالم و دانشمند اهل سنت برای تحقق عملی وحدت امت اسلامی از جان و مال خودشان مایه می گذارند و زحمت می کشند.

اگر اهل سنت مانند بعضی ها اهل ریاکاری وشعار بودند جهانیان می دیدند که داعی و عامل وحدت کیست؟ و تفرقه انداز و حدت شکن چه کسی است؟ کاش اهل سنت حداقل از باب تشویق و ترغیب و به پاس خدمات ارزندۀ علماء و دانشمندان بزرگواری که با وحدت آفرینی در عصر های مختلف به نزدیک کردن آحاد امت اسلامی به یکدیگر کمک می کنند و برای از بین بردن و کمرنگ کردن اختلافات تلاش می کنند مدال می دادند، و آنها را به جهان معرفی می کردند و کاش یک مرکز علمی پژوهشی اینگونه دانشمندان و نخبگان را دورهم جمع می کرد تا از آنان برای از بین بردن اختلافات و محکم کردن صف اسلامی و نزدیک کردن آحاد امت اسلامی به یکدیگر به شکل بهتر استفاده می شد.

و کاش افراد و گروهها و مذاهب و رسانه های تفرقه افگن و اختلاف انگیزی که فاصله و اختلاف را بین امت اسلامی بیشتر می کنند و اسباب تفرقه و کینه و دشمنی را در میان مسلمین دامن می زنند از سوی مراکز جهانی و کارشناسان و نخبگان بی طرف شناسایی و به جهانیان معرفی می گردید و در سطح جهانی سلب صلاحیت می شدند و اگر روحانی می بودند خلع لباس می شدند، تا کسی حرف آنها را باور نمی کرد و دروغها و حیله ها و نیرنگ های آنان را که باعث عمیق تر شدن شکاف و اختلاف در بین امت اسلامی می گردد. برای همگان معرفی می گردید تا کسی فریب آنها را نخورد.

استاد توفیق مصیری در این کتاب وحدت عملی صحابه و اهل بیت رضی الله عنهم را بخوبی ترسیم کرده و در پرتو آیات و روایات حدیثی و تاریخی نشان داده که آنها یک خانواده بودند و نه تنها با هم دشمن نبودند بلکه خیلی هم دوست و به هم نزدیک بودند و صمیمیت و محبت بر تمام شئون زندگی شان حاکم بود، علاوه از روابط اجتماعی دیگر، نزدیک ترین روابط خویشاوندی را با یکدیگر داشتند دهها و صدها نمونه ازدواج بین اهل بیت و صحابه منعقد گردید، حتی چندین مورد ازدواج بین بنی هاشم و بنی امیه منعقد شد، اهل بیت فرزندانشان را به نام مبارک شخصیتهای ایمانی و استثنایی تاریخ مانند أبوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و عائشه صدیقه و طلحه و زبیر و خالد و دیگران# نام گذاری کردند. پس این اختلافات و دشمنی که بعضی واعظان خدانشناس و روضه خوانان بی سواد و مداحان جاهل و بعضی روحانی نماهای عقده ای و روانی به مردم تلقین می کنند چیزی جز تراوش دلهای بیمار شان نیست چه، از کوزه همان برون تراود که در اوست.

امیدوارم این کتاب برای بسیاری از حق جویان و تشنگان حقیقت راهگشا و وسیله ای برای وحدت امت اسلامی و کمرنگ کردن اختلافات باشد.

مترجم کتاب برادر عزیز و دوست گرامی آقای محمد انصاری با اینکه ترجمه یک کار دشوار است و ایشان تازه پا به این عرصه مهم و مفید گذاشته الحمدلله بخوبی توانسته مفاهیم مورد نظر نویسنده را به خوانندۀ فارسی زبان منتقل کند، امیدوارم در آینده شاهد آثار دیگری از ایشان باشیم.

در پایان از خوانندۀ گرامی آرزو دارم علاوه بر نویسنده و مترجم این برادر کوچک شان را نیز از دعای خیر فراموش نفرمایند.

محتاج دعای خیر شما

**عبدالله حیدری**

مقدمۀ مترجم

**الحَمْدُ لِلهِِ رَبِّ العَالمِينْ، وَالصَّلاَةُ وَالسَّلاَمُ عَلىَ نَبِينّا مُحَمّد**ٍ**­­، وَعَلى آلِهِ وَأصْحَابهِ وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ إلىَ يَوْمِ الدِّيْن.**

أمّا بعد:

الله تبارک وتعالی نعمتهای فراوانی را برای بشریت ارزانی نموده است، نعمتهای که نمی توانیم همۀ آنها را برشماریم.

ﭽ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭢ ﭼ إبراهيم: ٣٤

**«و اگر نعمت‌ الله را شماره‌ كنيد، نمي‌توانيد آن‌ را به‌شمار درآوريد»**

وبزرگترین و بهترين اين نعمتها و با عظمت ترین آن که به بشریت ارزانی شده نعمت فرستادن پیامبران الهی می باشد آن رسولان الهی که برای هدایت بشریت فرستاده شدند. وبهترین این پیامبران الهی محمد مصطفی وبهترین کتابهای آسمانی قرآن کریم و دین اسلام بهترین وکامل ترین دینها است که این نعمت بزرگ مختص به امت سید المرسلین محمد گردید و به وسیلۀ آن سلسلۀ نبوت ختم شد.

ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭷ ﭼ آل عمران: ١١٠

«شما امت‌ اسلام‌ بهترين‌ امتي‌ هستيدكه‌ براي ‌مردم‌ بيرون‌ آورده‌ شده‌ است به‌ معروف‌ امرمي‌كنيد و از منكر نهي‌ مي‌نماييد و به‌ الله ايمان‌ داريد»

و الله تبارک وتعالی برای کمک و نصرت و همراهی رسول الله بهترین انسانها را برگزید تا به ایشان ایمان بیاورند و در امر دعوت و جهاد ایشان را همراهی کنند.

اصحاب رسول الله کسانی بودند که مال و اولاد، قوم وقبیله و شهر و دیار خود را فدای رسول الله نمودند، مانند اصحاب موسی نبودند که بگویند برو تو و پروردگارت بجنگید و ما اینجا نشسته ایم، مانند اصحاب عیسی نبودند که بگویند برایمان غذایی از آسمان طلب کن، بلکه خطاب به رسول الله فرمودند: اگر به بحر داخل شوید ما هم همراه شما داخل می شویم.

و در آنچه گفتند صادق بودند زیرا تاریخ گواه است که آنان در راه دین اسلام و دفاع از رسول الله همه چیز خود را قربانی نمودند.

پس سخن از صحابۀ گرانقدر رسول الله سخن از انسانهای عادی نیست سخن از انسانهای ویژه و نسل تعلیم یافته مکتب قرآن است، سخن از انسانهایی که در مدرسۀ بهترین اولاد آدم سید الأنبیاء والمرسلين درس ایمان و شهامت آموختند، سخن از انسان هایی است که تاریخ بشر مانند آنها را در خود ندیده است. کسانی که جان و مال و خانواده و خلاصه همه چیز خود را در راه عقیده و ایمان قربان کردند. هر کدام از آنها می دانست که هنگامی که کلمۀ توحید را بر زبان می راند و به جمع یاران رسول الله می پیوندد باید از همه چیز دل برکند و دشمنی جهانیان را برای همیشه بخرد.

آری اصحاب گرانقدر رسول الله صدق و اخلاص خود را عملا ثابت کردند و حقا که بهترین یار و مددکار برای بهترین پیامبر بودند.

صحابه در راه الله جهاد نمودند و رسول الله را یاری دادند و دین الله را نشر نمودند. با خون خود درخت اسلام را آبیاری نمودند و مستحق مدال رضایت از پروردگار عالمیان گردیدند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ التوبة: ١٠٠

**«پيشگامان ‌و سبقت‌كنندگان‌ نخستين‌ و كساني‌كه‌ با نيكوكاري‌ از آنان‌ پيروي‌ كرده‌اند الله از ايشان ‌خشنود شد و ايشان‌ نيز از او خشنود شدند و براي ‌آنان باغهايي‌ آماده‌ كرده‌ كه‌ از زير آن‌ نهرها روان‌ است‌، هميشه‌ در آن‌ جاودانند، اين‌ است‌ همان‌ كاميابي‌ بزرگ».**

اما با وجود این همه دلایل روشن و براهین قاطع چرا باز هم عده‌ای با صحابه دشمنند؟

واقعیت این است که دشمنی آنها با صحابه وسیله است نه هدف، زیرا دشمنی آنها با دین است و به وسیلۀ دشمنی با صحابه می خواهند دین اسلام را نابود کنند.

می خواهند دین را از داخل خراب کنند، می خواهند کسانی را که این دین را به ما رسانده اند بدنام کنند. زیرا صحابه وارثان حقیقی این دین هستند و این صحابه بودند که دین را به ما رساندند، این صحابه بودند که قرآن و سنت را به ما رساندند.

بله دشمنی با صحابه دشمنی با دین است دشمنی با قرآن است دشمنی با رسول الله است. میخواهند اساس دین اسلام را خراب کنند.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ التوبة: ٣٢

**«مي‌خواهند كه‌ نور الله را با دهانهايشان‌ خاموش‌ كنند و الله نمي‌گذارد، مگر آن‌كه‌ نور خود را كامل‌ كند، هرچند كافران‌ ناپسند بپندارند».**

وقتی ما از صحابه دفاع می کنیم هدف اصلی ما دفاع از دین است، دینی که صحابه به ما رسانده اند. هدف ما دفاع از قرآن است، قرآنی که صحابه به ما رسانده اند. هدف ما دفاع از سنت رسول الله که صحابه به ما رسانده اند. زیرا دشمنی و لعن و نفرین و طعن صحابه دشمنی ولعن و نفرین دین است، همان دینی که صحابه برای ما نقل نموده اند.

اگر اصحاب رسول الله نمی بودند دین اسلام چگونه به ما می رسید؟

اگر اصحاب رسول الله نمی بودند چگونه ما مسلمان می شدیم؟

آری آنها امپراطوری فارس و روم را به خاک ذلت نشاندند. آتشکده ها و بتکده ها را ویران نمودند و توحید ویکتا پرستی را به سراسر جهان رساندند.

اصحاب کوه های علم و تقوا وجهاد بودند که الله متعال بوسیلۀ آنها پیامبر را یاری نمود، آری صحابه به یاری الله و رسولش شتافتند، دین اسلام را نشر کردند و در راه الله جهاد نمودند و شهر ودیار و اهل واولاد خود را ترک نمودند و مال وجان خود را قربان کردند، آری جانهای شیرین خود را در طبق اخلاص نهادند و در را الله فدا نمودند، هدفشان رضای الله و جنت الفردوس بود، و به آنها بشارت جنت از طرف الله داده شد.

ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ التوبة: ١٠٠

**«و براي ‌آنان باغهايي‌ آماده‌ كرده‌ كه‌ از زير آن‌ نهرها روان‌ است‌، هميشه‌ در آن‌ جاودانند، اين‌ است‌ همان‌ كاميابي‌ بزرگ».**

اصحاب قومی بودند که پیامبر را همراهی نمودند وقتی که همه مردم با آن حضرت دشمن بودند، اصحاب کرام، رسول الله را تصدیق نمودند وقتی که همۀ مردم آنحضرت را تکذیب کردند، وقتی که مشرکان آنحضرت را اخراج نمودند همین صحابه بودند که ایشان را با آغوش باز پذیرفتند و با مال وجانِ خود از ایشان دفاع نمودند، اصحاب، پیامبر را دوست داشتند و آنحضرت نیز اصحاب خود را بی نهایت دوست می داشتند، صحابه بعد از پیامبر راه ایشان را ادامه دادند و دین اسلام را به اقصی نقاط عالم رساندند و در این را همه چیز خود را فدا نمودند و وصف آنها را در قرآن کریم بجویید که الله می فرماید:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮓ ﭼ يوسف: ١٠٨

**«بگو: اين‌ است‌ راه‌ من‌ با بصيرت‌ به‌سوي‌ الله دعوت‌ مي‌كنم‌ من‌ و پيروانم».**

آري الله مدح وستایش اصحاب کرام را در کتاب جاودان خود ذکر نمود تا مسلمانان آن را بخوانند و اصحاب کرام را دوست بدارند، صحابه به خاطر صفات نیکویی که داشتند در قلب انسانها جا گرفتند و قبل از اینکه شهرها را فتح نمایند دلها را فتح نمودند با اخلاق خود با ایمان خود و با جهاد خود، مومنان آنها را دوست دارند زیرا که دوستی با آنها جزو ایمان است و حتی کافرانی که به آنها به چشم انصاف نگریستند آنها را بهترین انسانها در تاریخ بشریت خواندند.

اما منافقانی که در لباس اسلام و مسلمانان خود را پنهان کرده بودند و به دین مبین اسلام که به سرعت در حال انتشار بود به دیدۀ بغض و عداوت می نگریستند و كينه وحسد تمام وجود آنها را فرا گرفته بود خواستند این دین را از درون خراب کنند، این دشمنی از زمانی آغاز شد که مسلمانان در جنگ بدر بر علیه کفار به پیروزی عظیمی دست یافتند و سران کفار به خاک مذلت افتادند و بزرگان آنها اسیر مسلمانان شدند و رسول الله و صحابه فاتح و سربلند به مدینۀ منوره برگشتند و کفاری که در مدینه سکونت داشتند چون این وضع را مشاهده کردند به سرکردگی عبدالله بن ابی بن سلول به ظاهر اسلام آوردند و در باطن به کفر و بغض وکینۀ خود باقی ماندند و همیشه در پی توطئه و دسیسه برای نابودی اسلام و مسلمین بودند زیرا قلبهای مملو از کینه ودشمنی آنها هرگز تحمل دیدن پیروزی و پیشرفت مسلمانان را نداشت به همین دلیل از هیچ عملی جهت سرکوبی مسلمانان و از بین بردن آنها دریغ ننمودند که با مطالعۀ سیرت رسول اکرم میتوان به بسیاری از جنایات آنها علیه مسلمین پی برد از جمله میتوان از تحریک یهود بر ضد مسلمانان تا جمع آوری کفار در جنگ علیه مسلمانان در غزوۀ خندق و تهمت به ام المومنین عایشۀ صدیقه& همسر پاک رسول الله نام برد که به لطف پروردگار همۀ نقشه های شوم آنها باطل و نقش برآب شد، از طرف دیگر یهودیانی که در مدینه سکونت داشتند و بعد از آمدن اسلام بساط ظلم و تجاوز و طغیان آنها برچیده شده بود و به سبب خیانتها ودشمنی های آشکار آنها با رسول الله و مسلمانان بعد از وقایع بنی نضیر و بنی قینقاع به خیبر کوچ داده شده بودند همیشه در پی ضربه زدن به مسلمانان بودند که بلآخره در غزوۀ مبارک خیبر به شکست و نابودی مواجه گردیده و بقایای آنها از جزیره العرب فرار نمودند، اما دسایس و توطئه های یهود بر ضد مسلمانان همچنان ادامه داشت و در پی آن بودند که در فرصت مناسب ضربه ای به اسلام بزنند، گاهی به وسیلۀ دشمنی آشکار و گاهی به وسیلۀ فریب و نیرنگ که به طور مثال میتوان از فتنۀ عبد الله بن سبای یهودی نام برد که در زمان سیدنا علی خود را به جامۀ مسلمانان زده و با عنوان کردن ولایت و وصایت و محبت علی و اهل بیت، خواست که در بین مسلمانان عداوت، تفرقه و دودستگی اندازد تا مسلمانان بین خود مشغول باشند و جلو پیشرفت و فتوحات اسلامی گرفته شود.

متأسفانه امروزه هم در بین مسلمانان همان شاگردان ابن سلول و ابن سبا با عبا و قبای اسلامی در پی نابودی اسلامند، آنها نمی توانند که رسول الله، اسلام وقرآن را مستقیماً مورد حمله قرار دهند زیرا در آن صورت چهره کثیف آنها آشکار می شود به همین دلیل آمدند و ناقلین دین را مورد طعن قرار دادند، آری اصحاب رسول الله را که دین اسلام، قرآن کریم و سنت رسول اکرم را به ما رسانده اند مورد طعن قرار دادند تا به این وسیله مسلمانان را در آنچه صحابه نقل نموده اند به شک و شبهه اندازند و آنوقت به هدف اصلی که همانا دوری مسلمانان از قرآن و سنت است برسند زیرا اگر کسی در مورد ناقلین قرآن و سنت به شک بیفتد طبیعتاً دربارۀ قرآن وسنت نیز به شک می افتد و این هدف اساسی دشمنان اسلام است که مسلمانان را درمورد کسانی که این دین مبین را به ما نقل نموده اند در شک بیندازند و آنوقت است که این مسلمانان شکاک وظیفۀ آنها را به شکل احسن انجام می دهند و به همین دلیل است که می گوییم که طعن در صحابه یعنی طعن در رسول اکرم و طعن به قرآن و کلاً طعن به دین مبین اسلام.

الله رحمت کند امام ابی زرعه رازی را که به این دسیسۀ دشمنان اسلام پی برده و آنها را شناخته بود به همین دلیل در جملۀ زیبایی می فرماید:

«اگر دیدید که کسی به یکی از اصحاب رسول اکرم طعن می کند و آنها را دشنام می دهد بدانید که آن شخص زندیق است زیرا در نزد ما رسول اکرم حق است و قرآن حق است و اصحاب رسول الله همان کسانی هستند که قرآن و سنت رسول اکرام را برای ما نقل کرده اند، پس آنکه اصحاب را طعن و لعن کند در حقیقت می خواهد شاهدان قرآن وسنت را بدنام کند و ما را در مورد دینمان در شک بیندازد به همین دلیل افشای اینگونه اشخاص واجب است زیرا آنها زندیق هستند». كتاب التوحيد - (ج 1 / ص 131)

من نیز به توفیق الله در راستای دفاع از اصحاب رسول الله تصمیم گرفتم که رسالۀ کوچک اما پر محتوی «**حياة المرضيين**» نوشتۀ استاد بزرگوار و گرانقدر توفیق مصیری را به فارسی ترجمه نمایم تا برادران و خواهران مسلمان بیشتر با سیرت یاران رسول الله در قرآن کریم و سنت رسول الله و اقوال علماء خاصتا ائمه اهل بيت آشنا شوند. واميدوارم که الله این عمل را در میزان حسنات من و نویسنده و برادران عزیزی که در ترجمۀ آن همکاری نمودند قرار دهد و همچنین از استاد محترم عبدالله حیدری و برادر عزیز قریب الله مطیع و برادر عزیز ماجد مهاجری که در مراجعه و تصحیح این کتاب همکاری نمودند تشکر نموده از بارگاه رب العزت والجلال برای ایشان و همه برادران و خواهران مسلمان طول عمر و سعادت دارین استدعا می نمایم.

لازم به تذکر است که در بعضی از قسمتهای کتاب مطالبی را بنابر ضرورت و یا توضیح بیشتر اضافه نموده ام که در داخل علامت {} نشاندهی شده است.

به امید پیروزی اسلام و مسلمین

محمد عبداللطیف انصاری

ansariabusaeed@gmail.com

مقدمۀ مؤلف

**الحمدلله رب العالمين، و الصلاة و السلام علی محمد و علی آله و صحبه اجمعين.**

از الله متعال مسألت دارم این رساله مختصر در دل خواننده ارزش و اعتبار و تأثیر لازم را بدست آورد، زیرا موضوع آن: جایگاه و مقام اصحاب بزرگوار است، آنانی که چشمانشان را با دیدار محبوب عزیزتر از جان خود محمّد مصطفی سرمه زدند، و ارواحشان را با همنشینی خلیل مجتبی صفا و قلب‌هایشان را با آن علم و دانش و تزکیه، پاکی بخشیدند. علم ودانشی که از چشمۀ گوارای علم آن سرور محبوب جوشیده است، آری اصحاب رسول الله روح و روان خویش را از آب حیات چشمۀ نبوت سیراب نموده و به ملکوت ترقی و تعالی یافتند.

این رساله با آیات روشن قرآن کریم و احادیث شریف نبوی و موضع‌گیری‌های شگفت‌آور که بر جایگاه عالی آن نسل فاضل، نسل تعلیم یافتۀ قرآن و شاگردان مکتب رسول الله دلالت می‌کند مزین شده است.

جوانان مسلمان امروزه بیش از هر چیز نیاز مبرم و شدید به اطلاع و شناخت، نسبت به فضائل یاران پیامبر که منبع کَرَم بودند و در اثر تربیت رسول الله به درجات و جایگاه عالی نائل گشتند، دارند، چنان مقام و منزلتی که مانند (قلۀ بلند و شامخ) نمونه و الگو در تاریخ بشری شده‌اند، و امروز جوان مسلمان اگر به خوبی نتواند به چنین نسل نمونه و الگوی بی‌نظیری اقتداء نماید معذور است، زیرا سیرت و اخبار آن برگزیدگان؛ با غبار تحریف و اغراض شخصی و افراط و تفریط، و سوء تأویل پوشیده شده، طوری که نسبت به ایشان چنان غل و غش و کینه‌ در سر می‌پروراند که نعمت ایمان ایشان را انکار می‌کند! در حالی که این یک واجب دینی است بر هر مؤمنی که در حد توان برای تصحیح تاریخ، یا اشتباهاتی که صدر اسلام را زیر سؤال می‌برد تلاش کند، و این کار را از برترین عبادت‌ها به حساب آورد، و آن‌قدر در این راه سعی و تلاش شود تا جوانان مسلمان نمونه‌ و الگویی از بزرگان اسلام و نیاکان صالح و شایستۀ خویش را پیش روی داشته باشند، و با ایشان تجدید عهد و پیمان نماید، و راه و روش خویش را [با آینۀ شفاف ایشان] اصلاح نمایند.

در بیان زیبایی و امتیازات این رساله برای برادران و خواهران گرامی بحث را زیاد طولانی نمی‌گردانم، بلکه شما را با این رسالۀ کوتاه، و جملات عالی و رسا می گذارم تا با فضایل و بزرگواری اصحاب آشنا گردید و بدانید که آنها شایستۀ تاج صُحبت رسول الله هستند، و به همین دلیل به مقام عالی و همدمی و هم‌صحبتی پیامبر اسلام نایل شده‌اند،...

**توفیق محمد مصیری**

فصل اوّل  
آیات ثنا و ستایش الله سبحانه و تعالی

کسی نیست که در گفتار و سخن از الله راستگوتر، و کلامش واضح‌تر و پاک و بی‌آلایش‌تر باشد، و نیز کسی چون او تعالی وفادارتر به عهد و پیمان نیست، و تهدید و وعدۀ عذاب او تعالی نیز شدید است. در محضر آیات قرآن کریم کسی جز تصدیق و تسلیم شدن بی‌چند و چرا چاره‌ای ندارد، زیرا برای هیچ کلام و گفتاری جز آنچه کلام پروردگار علاّم و دانای مطلق است عرصه‌ای و مجالی غیر تصدیق نیست، و وگنجایشی برای هیچ سخنی جز برای فرمایشات گران‌قدر و با عظمت او تعالی نیست، و عقل قاصر بشری کمترین فرصت و اجازه‌ای برای رد یا تأویل و تحریف کلام الله بر اساس هوای نفسانی ندارد....

آن پروردگار بزرگوار و بی‌نظیر و بی‌همتا اصحاب گرامی رسول الله را می‌ستاید، زیرا می‌داند که اهل مدح و ثنا و ستایش هستند، و در محل و جایگاه شرف صحابه‌بودن مستقرند. کلام و علم و اطلاع بی‌نهایت الله متعال محدود به زمان معیّن نیست، بلکه برای هر عصر و زمانی شایسته است، و این بخش‌هایی از کلام الله است که اصحاب بزرگوار رسول الله با گفتاری زیبا و ستودنی توصیف شده اند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﭼ (الفتح: ٢٩)

**«محمد فرستاده الله است، و كساني كه با او هستند در برابر كافران تند و سرسخت، و نسبت به يكديگر مهربان و دلسوزند . ايشان را در حال ركوع و سجود مي‌بيني . آنان همواره فضل الله را مي‌جويند و رضاي او را مي‌طلبند. نشانه ايشان بر اثر سجده در پيشانيهايشان نمايان است. اين، توصيف آنان در تورات است، و اما توصيف ايشان در انجيل چنين است كه همانند كشتزاري هستند كه جوانه‌هاي (خوشه‌هاي) خود را بيرون زده، و آنها را نيرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌هاي خويش راست ايستاده باشد، بگونه‌اي كه برزگران (دهقانان) را به شگفت مي‌آورد. تا كافران را به سبب آنان خشمگين كند. الله به كساني كه ايمان بياورند و كارهاي شايسته بكنند آمرزش و پاداش بزرگي را وعده مي‌دهد ..»**

این شهادت و گواهی صریح الله است برای اصحاب کرام در یک آیه که مدال افتخار برای ایشان است، همان‌گونه که ابن کثیر: در تفسیر این آیه می‌فرماید: «صحابه نیاتشان خالص و کردارشان زیبا است، هر کس به ایشان بنگرد؛ راه و روش بی‌نظیر و شگفت‌انگیز ایشان را می‌بیند..». و امام مالک: فرمود: «به من خبر رسیده که هرگاه نصاری (مسیحیان) آن دسته از صحابه را ‌دیدند که سرزمین شام را فتح کردند می‌گفتند: به الله سوگند آن‌گونه که به ما ابلاغ شده این‌ها از حواریون عیسی بهترند». راست می‌گفتند، زیرا این امّت در کتاب‌های آسمانی گذشته بی نهایت مورد تعظیم بوده است، و بزرگوارترین افراد این امت اصحاب رسول الله هستند.[[1]](#footnote-1)

بزرگترین بشارت و وعده به پاداش نیک

الله فرمود:

ﭽ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﭼ (حديد: ١٠)

**«كساني از شما كه پيش از فتح (مكّه) انفاق كرده و بخشيده‌اند و (در راه الله) جنگيده‌اند، (با ديگران) برابر و (يكسان) نيستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام كساني است كه بعد از فتح ( مكه) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگيده‌اند. اما به هر حال، الله به همه، وعده پاداش نيكو مي‌دهد، و او آگاه از هر آن چيزي است كه مي‌كنيد.»**

در این آیه الله کسانی را مدح و ستایش کرده که چیزهای گرانمایه‌ و نفیس را در راه مولای خود بذل کرده‌اند.

امام خطابی: فرموده: «یعنی انفاق و هزینه‌های اندک ایشان در راه الله در حالی که در وضع معیشتی تنگ و بحرانی قرار داشتند، در نظر الله از انفاق و اموال بسیار زیاد کسانی که بعد از آن شرایط سخت، بخشیدند بهتر است».

این بزرگواران که دارای سوابق ایمان و عمل بودند، دارای مقام شرف و جایگاه چنان والا و رفیعی هستند که کسی نمی‌تواند در فضل و عمل به ایشان برسد، بلکه عمل اندک آن‌ها با عمل دیگران قابل مقایسه نیست هر چند که زیاد باشد، و نیز هر اندازه که دیگران دارای اخلاص و صداقت و یقین و ایمان هم باشند، عملشان با عمل صالح آن بزرگوارن قابل مقایسه نیست، زیرا فضل و بزرگي در دست الله متعال است و آن را به هركس كه بخواهد مي‌دهد.

منت و پذیرش توبه در لحظۀ سخت

الله در اظهار منت بر اصحاب پیامبر امین، و بیان چگونگی پاداش به ایشان به خاطر پایداری همراه با رسول الله در لحظات سخت و بحرانی جنگ فرمود:

ﭽ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﭼ (توبه: ١١٧)

**«الله توبۀ پيغمبر و توبۀ مهاجرين و انصار را پذيرفت. مهاجرين و انصاري كه در روزگار سختي (با وجود گرماي زياد، كمي وسيله سواري و زاد، فصل درو و چيدن محصول خود) از پيغمبر پيروي كردند (و همراه او رهسپار جنگ تبوك شدند) بعد از آن كه دلهاي دسته‌اي از آنان اندكي مانده بود كه (از حق به سوي باطل) منحرف شود. (در اين حال) باز هم الله توبه آنان را پذيرفت. چرا كه او بسيار رؤوف و مهربان است.»**

آن بزرگواران برگزیده که در همه میدان‌های جنگ و نبرد حاضر بودند؛ در فضیلت و برتری بر همه مردم پیشی گرفته‌اند، الله از همۀ لغزش های آنان گذشت و توبۀ ایشان را پذیرفت، و به ما فرمان داده که با طلب آمرزش و محبت و دوست داشتن آن بزرگواران به الله نزدیک شویم، و این را بر زبان پیامبر بر ما واجب گردانیده است.

در تفسیر آیۀ فوق علماء فرموده اند: «توبه‌پذیری الله سبحانه و تعالی از پیامبر به معنی افزایش برکت و فزونی بر ایشان است، اما نسبت به مهاجرین و انصار یعنی عفو گناه و لغزش‌های آن‌هاست».

اما با چه چیز و چگونه گناه ایشان را عفو می‌کند؟

پاسخ این است: آن‌ها كه در روزگار سختي (با وجود گرماي زياد، كمي وسيله سواري و زاد، فصل درو و چيدن محصول خود) از پيغمبر پيروي كردند، چون این کار بزرگ بود، و از آن‌جا كه الله به سبب کارهای نیک بزرگ گناهان كوچک را می‌بخشد، آیه فوق بر این حقیقت تأکید نموده و فرمود: ﭽ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ بنابراین صبر و بردباری و مقاومت در لحظات سخت و بحرانی آن‌قدر بزرگ است که بر اثر آن الله متعال گناهان صغیره را عفو می‌کند.[[2]](#footnote-2)

ابوبکر جصاص: دربارۀ این آیه می‌فرماید:

ﭽ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ

«آن دسته از اصحاب مهاجر و انصار مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند که در جنگ‌ها همراه رسول الله بودند، و نیز این آیه از صحت باطن و پاکی قلب و دل ایشان خبر می‌دهد، زیرا وقتی که الله اعلام کرده توبۀ ایشان را پذیرفته؛ حتماً از آن‌ها و از کارهایشان هم راضی و خشنود است، و این دلیل قاطع و صریحی است در رد کسانی که به اصحاب رسول الله طعنه و ‌زخم زبان می‌زنند، و چیزهایی غیر از آن‌چه الله به آن‌ها نسبت داده از توصیف به درستی درون و صلاح نهان، به آن‌ها نسبت می‌دهند»[[3]](#footnote-3).

طاهر بن عاشور: فرموده است که: «مهاجرین و انصار مجموع اهل مدینه هستند، و لشکر زمان سختی و لحظات بحرانی (جیش العسره) از آن‌ها و از قبایل دیگر اطراف مدینه تشکیل شده بود، ولی علت این‌که آ‌ن‌ها بطور خصوص مورد مدح و ستایش الله جل جلاله قرار گرفتند این است که اظهار سستی و بی‌علاقگی نکردند، و نسبت به صرف اموال و دارایی‌های خود در راه الله خسیس نبودند، بنابراین آن‌ها برای دیگر قبایل الگوی نیکو شدند»[[4]](#footnote-4).

یاری و صداقت و فضل و خشنودی

الله می‌فرماید:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﭼ (حشر: ٨)

«همچنين غنائم از آنِ فقراي مهاجري است كه از خانه و كاشانه و اموال خود بيرون رانده شده‌اند. آن كساني كه فضل الله و خوشنودي او را مي‌خواهند، و الله و پيغمبرش را ياري مي‌دهند. هم اينان راستانند.»

در این آیه الله سبحانه و تعالی ضمناً مهاجرین را مدح و ستایش کرده که از خانه و کاشانۀ خویش رانده شدند، و به خاطر رضای الله و پیروزی پیامبر دارایی‌های خود را رها کردند، و الله سبحانه و تعالی در خاتمة آیه بر صداقت ایشان گواهی داده‌است.

شگفتا! چه گواهی بزرگ و گرامی و با ارزشی، و تزکیه و گواهی بر پاکی آن‌ها، از سوی پروردگار عالمیان سبحانه و تعالی.

حافظ ابن کثیر: می فرماید: الله سبحانه و تعالی در بیان حال آن دسته از فقراء و مستمندان که مستحق اموال (فئ)[[5]](#footnote-5) هستند فرمود: ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ يعني كساني كه از سرزمین و دیار خویش رانده شدند، و به خاطر دستیابی به رضایت الله با قوم و خویشان خود به مخالفت برخاستند، ﭽ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﭼ یعنی گفته‌های خود را با عمل تصدیق و ثابت کردند، و آن‌ها سروران و برترین افراد مهاجرین بودند»[[6]](#footnote-6).

باغ های بهشت و خوشنودي بالاتر از همه چیز الله

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ (توبه: ١٠٠)

«پيشگامان نخستين مهاجران و انصار، و كساني كه به نيكي روش آنان را در پيش گرفتند و راه ايشان را به خوبي پيمودند، الله از آنان خوشنود است و ايشان هم از الله خوشنودند، و الله براي آنان باغهایی (بهشت) را آماده ساخته است كه در زير (درختان و كاخهاي) آن رودخانه‌ها جاري است و جاودانه در آنجا مي‌مانند. اين است پيروزي و رستگاري بزرگ.»

علامه شنقیطی: فرموده: «در این آیه الله متعال با صراحت بیان فرموده که از پيشگامان نخستين مهاجرين و انصار، و كساني كه به نيكي روش آنان را در پيش گرفتند و راه ايشان را به خوبي پيمودند خوشنود است، و این یک دلیل قاطع قرآنی است که هر کس آن‌ها را فحش و ناسزا گوید، گمراه و مخالف الله و رسول اوست، زیرا نسبت به کسی کینه و دشمنی داشته که الله از او راضی و خشنود است، و بدون شک خشم و کینه نسبت به چنین کسانی، دشمنی و سرکشی و طغیان علیه الله است»[[7]](#footnote-7).

جایگاه خوب دنیا و پاداش بزرگتر اخروي

الله فرمود:

ﭽﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭼ (نحل: ٤١)

«كساني كه براي الله (به مدينه) هجرت كردند، پس از آن كه (در مكّه) مورد ظلم و ستم قرار گرفتند، در اين دنيا جايگاه و پايگاه خوبي بدانان مي‌دهيم، و پاداش اخروي (ايشان از پاداش دنيوي آنان) بزرگتر است اگر بدانند.»

این آیه مهاجرین را مورد ‌ستایش قرار می‌دهد که اقوام و سرزمین و وطن خویش را به خاطر الله و دشمنی با کفر و کافران ترک کردند، و این هم زمانی بود که در راه الله مورد آزار و اذیت و ظلم و دشمنی قرار گرفتند، سپس الله آنان را به مسکن و جایگاه بسیار مناسبی که مورد پسند و علاقه ایشان است، و نیز پاداش بزرگ در بهشت وعده داده است.

ایمان و یاری، خشنودی و رستگاری

از جمله آیات قرآن کریم که فضل و سروری و بزرگواری اصحاب را بیان کرده این آیه است که می‌فرماید:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﭼ (حشر: ٨ – ٩)

«همچنين غنائم از آنِ فقراي مهاجري است كه از خانه و كاشانه و اموال خود بيرون رانده شده‌اند. آن كساني كه فضل الله و خوشنودي او را مي‌خواهند، و الله و پيغمبرش را ياري مي‌دهند. هم اينان راستانند. آناني كه پيش از آمدن مهاجران خانه و كاشانه را آماده كردند (انصار در مدینه منوره) و ايمان را (در دل خود استوار داشتند) كساني را دوست مي‌دارند كه به پيش ايشان مهاجرت كرده‌اند، و در درون رغبت و احساس نيازي نمي‌كنند به چيزهائي كه به مهاجران داده شده است، و ايشان را بر خود ترجيح مي‌دهند، هرچند كه خود سخت نيازمند باشند. كساني كه از بخل نفس خود، نگاهداري و مصون و محفوظ گردند، ايشان قطعاً رستگارند.»

در این آیه مهاجرین را به صداقت، و انصار و یاری کنندگان را به فلاح و رستگاری توصیف نموده است، زیرا آن‌ها ﭽ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﭼ الله و رسولش را یاری می‌دهند، که موضع‌گیری‌های آنها و یاری در غزوات رسول الله و دیگر فتوحات اسلامی آشکار است...

و همچنین كساني را كه پس از مهاجرين و انصار به دنيا مي‌آيند به داشتن ایمان توصیف فرموده، و یکی از مقتضیات و لوازم ایمان انسان مسلمان دوست داشتن آن بزرگوارن، و عدم کینه و ناخشنودی نسبت به ایشان، و طلب آمُرزش و عفو الله برای آنان است، و عدم وجود این نشانه‌ها در هر کسی علامت ضعف یا عدم وجود ایمان است، چه رسد به شدیدتر از این‌ها.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ (حشر: ١٠(

«پروردگارا! ما را و برادران ما را كه در ايمان آوردن بر ما پيشي گرفته‌اند بيامرز و در دلهاي‌ ما نسبت‌ به‌ كساني‌ كه‌ ايمان ‌آورده‌اند، هيچ‌ غِلّي‌ (كينه‌ و غش‌ و بغض‌ و حسدي)‌ قرار نده، پروردگارا تو داری رأفت و رحمت فراوانی.)

همچنین الله متعال اصحاب پیامبر را توصیف فرموده به این که:

ﭽ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﮍ ﭼ (فتح: ٢٩)

«محمد فرستاده الله است، و كساني كه با او هستند در برابر كافران تند و سرسخت، و نسبت به يكديگر مهربان و دلسوزند. ايشان را در حال ركوع و سجود مي‌بيني. آنان همواره فضل الله را مي‌جويند و رضاي او را مي‌طلبند. نشانه ايشان بر اثر سجده در پيشانيهايشان نمايان است.»

علی بن ابی‌طالب هم در نهج البلاغه خطبه 97 در این باره فرموده:

«**لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ** .»

«من اصحاب محمد را ديده‏ام، اما هيچكدام از شما را مانند آنان نمى‏بينم،آنها(در تنگناى مشكلات صدر اسلام)موهائى پراكنده و چهره‏هائى غبار آلوده داشتند: شب تا به صبح در حال سجده و قيام به عبادت بودند،گاه پيشانى و گاه گونه‏ها را درپيشگاه الله بخاك ميگذاردند، از وحشت رستاخيز همچون شعله‏هاى آتش،لرزان‏بودند. پيشانى آنها از سجده‏هاى طولانى پينه بسته بود، و هنگامى كه نام الله برده مى‏شدآنچنان چشمشان اشكبار مى‏شد كه گريبان آنها تر مى‏گرديد، و همچون بيد كه از شدت‏تند باد بخود مى‏لرزد، مى‏لرزيدند(اينها همه)از ترس مسئوليت و اميد به پاداش الهى بود».

برادر و خواهر عزیز! اگر که الله دانای آگاه به ما امر فرموده که از ایشان راضی باشیم و برایشان طلب آمُرزش نماییم، حال کسانی که صحابه رسول الله را هدف فحش و طعن و لعن و مسخره و ناسزاگویی قرار می دهند چگونه است!؟

توجه نمایید که امام ذهبی: در رابطه با این گروه گمراه که با صحابه دشمنند چه می فرماید:

«هر کس نسبت به ایشان طعنه بزند، و ایشان را ناسزا گوید، قطعاً از ایمان و از دین و کیش مسلمین خارج شده است، زیرا فحش و ناسزاگویی جز از روی اعتقاد به بد بودن ایشان و کینه‌ورزی و انکار و تکذیب مدح و ستایشی نیست که الله و پیامبر نسبت به آنان و فضایل و ویژگی‌های وارستۀ ایشان، و دوست داشتن آن‌ها بیان فرموده است... و طعنه و انتقاد از واسطه (کسانی که دین الله را به ما رساندند)، طعنه به اصل است، و زیر سؤال بردن کسانی که این شریعت را به ما نقل و روایت کرده‌‌اند. و زیر سؤال بردن آنها، زیر سؤال بردن اصل دین اسلام است، و این نکته برای هر کسی که تأمل کند، و از نفاق و زندقه و الحاد در عقیده سالم و مبراء باشد آشکار و هویداست...»[[8]](#footnote-8).

الله در ميانشان الفت و محبت ايجاد نمود

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

ﭽﭟ ﭠ ﭡﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭼ (انفال: ٦٢ – ٦٣)

«و در ميان آنان الفت ايجاد نمود ( و دلهاي آنان را به هم نزديك و مهربان كرد، به گونه‌اي كه) اگر همه آنچه در زمين است صرف مي‌كردي نمي‌توانستي ميان دلهايشان انس و الفت برقرار سازي. ولي الله (با هدايت آنان به ايمان و دوستي و برادري) ميانشان انس و الفت انداخت، چرا كه او عزيز و حكيم است».

بنابراین الله متعال در میان قلب‌هایشان الفت و محبت و علاقه بوجود آورد، و پیامبرش را در جنگ بدر و معرکه‌های بعدی به وسیلة ایشان یاری کرد.

همان‌گونه که تأیید و ستایش الله متعال در مورد صحابه# با تفاوت درجه و جایگاه مختلف، و وعدۀ ایشان به بهشت؛ بزرگترین دلیل است بر مبراء بودن آن‌ها از هر تهمت، و این شهادت الله متعال و گواهی رسول الله است به ایمان صادق و کامل ایشان.

بیعت الرضوان...و نزدیک شدن پیروزی

الله متعال فرمود:

ﭽ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﭼ (فتح: ١٨)

«الله از مؤمنان راضي گرديد همان دم كه در زير درخت با تو بيعت كردند. الله مي‌دانست آنچه را كه در درون دلهايشان نهفته بود، لذا اطمينان خاطري به دلهايشان داد، و فتح نزديكي را پاداششان كرد.»

این آیه هم بیانگر رضایت و خشنودی و پاک دانستن خالق و مدح و ستایش و آگاهی و اطلاع از قلب و نهان آن‌هاست، پس هرگز نسبت به ایشان ناخشنود نمی‌شود.

ابومحمد ابن حزم: می فرماید: «از جمله چیزهایی که الله به ما خبر داده این است که مي‌دانست در درون دلهايشان صداقت و ايمان و اخلاص و وفاداري به اسلام نهفته است، لذا اطمينان خاطري به دلهايشان داد، پس هرگز برای هیچ کس جایز و حلال نیست در مورد آن بزرگواران شک و تردید داشته باشد»[[9]](#footnote-9).

همچنین از ابن عباس روایت است که فرمود:

«الله به ما خبر داده که از آن دسته از اصحاب که زیر درخت با پیامبر بیعت کردند راضی و خشنود است، و مي‌دانست که (صداقت و ايمان و اخلاص و وفاداري به اسلام) در درون و دلهايشان نهفته است. آیا بعد از آن به ما خبر داده که از آن‌ها ناراضی شده؟».

این آیاتی که از قرآن برگزیدیم نمونه‌‌ای از آیات بیشماری است که بیانگر این حقیقت‌اند که صحابه کرام دارای آن‌چنان مقام و منزلت والا و مرتبۀ رفیع وبلندی هستند که انسان هر اندازه قدم بلند کند، و مقامش ترقی کند، و سلطنت و جایگاهش عالی باشد و یا تقوا و پرهیزکاری پیشه نماید بدان نخواهد رسید، پس گرد و غبار هر کدام از ایشان که بر اثر همراهی با رسول‏الله بر تن آن‌ها نشسته از طلا و نقره‌ای که دیگران انفاق می‌کنند نزد الله متعال بهتر و برتر است.

شگفتا صحابه بودن چه مقام با عظمتی است، و رفاقت با پیامبر چقدر با عظمت است! خوشا به حالتان ای اصحاب گرانقدر رسول‏الله.

فصل دوم  
نسیمي از عطر سنت نبوی

پیامبر گرامی با زبان و کلام زیبای خویش جایگاه والای اصحاب و دوستی و علاقمندی و محبت خالصانه نسبت به ایشان را تأیید نموده اند، و چیزهایی از ایشان دیده و دانسته اند که موجب خنک شدن سینه و سرور قلب و شادی روح ایشان گردید!.

چگونه پیامبر عزیز در مورد فضایل و بزرگواری اصحاب بزرگوار امتش را با خبر نکند، حال آن‌که آن‌ها ايشان را در برابر کفار و مشرکین پناه دادند و یاریش نمودند، و در راه ايشان همه چیز خویش را فدا کردند! و چطور از آن‌ها دفاع نکند؛ در حالی که الله سبحانه و تعالی به ايشان وحی نموده که پاداش نیکی جز نیکی نیست؟!

برادر و خواهر عزیز! اینک گلچینی از فرمایشات گهربار و عطر آگین پیامبر گرامی را ذکر می‌کنم:

صحابه... صحابه

رسول الله با بیانی زیبا و دل‌نشین اصحاب گرامی را چنین به تصویر می‌کشند:

ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول الله فرمودند:

«**لَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغْزُو فِيهِ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ : هَلْ فِيكُمْ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ رَسُولَ ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مِنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ**».[[10]](#footnote-10)

«زمانی خواهد آمد که گروهی از مردم به جنگ و جهاد می‌روند، از آن‌ها سؤال می‌شود: آیا در میان شما کسی از اصحاب رسول الله هست؟ گفته می‌شود: آری، پس راه بر ایشان باز می‌شود وفتح و نصرت نصیبشان می گردد، سپس زمانی بر مردم خواهد آمد که گروهی از مردم راهی جهاد در راه الله می‌شوند، سپس از ایشان سؤال می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که اصحاب رسول الله را دیده باشد؟ گفته می‌شود آری، پس راه برایشان گشوده می‌گردد و فتح و نصرت نصیبشان می شود».

امام نووی: فرموده: «در این حدیث چند معجزۀ رسول الله و فضل و بزرگواری صحابه و تابعین آن‌ها وجود دارد»[[11]](#footnote-11).

سبحان الله! از آن همه عظمت و کرامت و فضیلت و ثنا و مدح و تزکیه که اصحاب از آن برخوردار هستند که بعد از پیامبرانﻹ برای کسی نبوده و نخواهد بود!.

بهترینِ امت ... ستاره‌های آسمان

پیامبرِ صادق و مصدوق در بارۀ نیکی و بزرگواری آن نسلی که همنشنین و همدم ایشان بودند سخن می‌گویند و آنها را به بهترین کلمات می ستایند، چرا چنین نباشد؟ مگر همین صحابه جان نثار و فداکار نبودند که جان و مال و همه چیز خود را فدای اسلام و پیامبر نمودند؟

عبدالله بن مسعود روایت کرده که از پیامبر سؤال شد: بهترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمودند:

«**خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ**».

«بهترين مردم، كساني هستند كه در عهد و زمان من بسر مي برند (صحابه). وبعد، كساني كه بعد از آنها مي‌آيند (تابعين). و سپس كساني كه پس از آنها مي آيند (تبع تابعين). و بعد از آنان، كساني مي‌آيند كه گاهي قبل از سوگند خوردن، گواهي مي دهند و گاهي قبل از گواهي دادن، سوگند مي‌خورند». يعني تقوا ندارند و براحتي گواهي مي دهند و سوگند مي خورند. [[12]](#footnote-12).

امام نووی: فرمود : «علماء اتفاق نظر دارند که مراد از بهترین قرن، زمان پیامبر وصحابه کرام می باشد»[[13]](#footnote-13).

کوهی از طلا و مقام والا

ابوسعید خدری از رسول الله روایت کرده که ایشان فرمودند:

«**لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ**»[[14]](#footnote-14).

«اصحاب من را دشنام ندهید، اگر كسي از شما به اندازۀ كوه احد، طلا انفاق كند، ثواب آن به اندازه كف دو دست آنها و حتي نصف آن نمي‌رسد».

این حدیث هم مدال افتخار و تصریحی است در باره علو مقام و رتبۀ والای صحابه کرام بطوری که طمع را از هر کسی که باشد در مورد نزدیک شدن به مقام شامخ ایشان قطع می‌کند، زیرا پاداش انفاق طلا به اندازۀ کوه اُحد به پاداش صدقه دادن نصف مُد(یک مشت گندم) آنان نمی‌رسد که اگر آسیاب شود و به خمیر تبدیل گردد بیش از یک نان عادی نیست، و این مسألۀ بسیار بزرگی است[[15]](#footnote-15).

و عظیم‌آبادی: می فرماید:

«پاداش انفاق و صدقه دادن به اندازۀ کوه اُحُد از شما! به پای فضیلت كف دو دست آنها و حتي نصف آن نمي‌رسد، زیرا صدقۀ ایشان مقارن و همراه اخلاق و نیت صادق است، علاوه بر نیاز شدید و ضرورت کم و بیش، آن خوراک که می‌دهند»[[16]](#footnote-16).

این است مقام کسی که مشرف به هم‌صحبتی و هم‌نشینی با پیامبر عظیم الشأن شده است، پس کسانی که به چنین افتخاری نائل نشده‌اند، چگونه با آن‌ بزرگوارن قابل مقایسه هستند؟!

واقعاً فاصلۀ بسیار زیادی است، و فاصلۀ صحابه کرام و غیر ایشان بسیار از هم دور است، خاک با ستارۀ ثریا خیلی فاصله و تفاوت دارد، بلکه زمین هفتم بسیار از آسمان هفتم دور است، اين هم فضل الله است؛ الله سبحانه و تعالی آن را به هركس كه بخواهد عطاء مي‌كند. و الله سبحانه و تعالی داراي فضل فراوان و انعام بيشمار است، و از مستحقّان آن آگاه است.

رؤیت و ایمان، بهشت و رضوان

از ابوعبدالرحمن جهنی^ روایت است که فرمود :

«**بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ طَلَعَ رَاكِبَانِ، فَلَمَّا رَآهُمَا، قَالَ: كِنْدِيَّانِ مَذْحِجِيَّانِ، فَلَمَّا أَتَيَاهُ فَإِذَا رَجُلانِ مِنْ مَذْحِجٍ فَدَنَا أَحَدُهُمَا لِيُبَايِعَهُ، فَلَمَّا أَخَذَ بِيَدِهِ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَنْ رَآكَ فَآمَنَ بِكَ وَصَدَّقَكَ فَاتَّبَعَكَ؟ مَاذَا لَهُ؟ قَالَ: طُوبَى لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ عَلَى يَدِهِ فَانْصَرَفَ، ثمَُّ أتاهُ الآخَرُ حتی أَخَذَ بِيَدِهِ ِيُبَايِعَهُ َفقالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَنْ رَآكَ فَآمَنَ بِكَ وَصَدَّقَكَ فَاتَّبَعَكَ؟ مَاذَا لَهُ؟ قَالَ: طُوبَى لَهُ**»

«روزی نشسته بودیم که ناگهان دو نفر سواره ظاهر شدند، رسول الله فرمودند: دو نفر از قبیلۀ کندی و مذحجی هستند، تا این‌که نزد رسول الله آمدند و دو مرد مذحجی بودند، یکی از آن‌ها نزدیک شد تا با حضرت بیعت کند، دستشان را گرفت و گفت:

ای رسول الله آیا کسی که شما را دیده و به شما ایمان آورد و پیروی کند و تصدیقتان نماید چه پاداشی دارد؟

فرمودند: درخت «طوبی) برای اوست، او دست رسول الله را لمس کرد و برگشت، سپس دیگری آمد و بیعت کرد و همان سؤال را پرسید، و رسول الله هم همان جواب را دادند»[[17]](#footnote-17).

«طوبی» نام درختی است در بهشت که در هر اتاقی از اتاقهای بهشت شاخه‌ای از آن هست.[[18]](#footnote-18)

چه حاضر و چه غایب... در نماز و جهاد

از سعید بن جبیر روایت است که فرمود : «جای ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و سعد و عبدالرحمن بن عوف و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل در جنگ و نبرد جلو رسول الله و در صف نماز پشت سر ایشان بود، و هیچ کدام از مهاجرین و انصار در جای یکی از آنها قرار نمی‌گرفتند، چه آنها حاضر بودند و چه غایب»[[19]](#footnote-19).

وصیت پیامبر: اصحاب مرا آزار ندهید

از سهل بن مالک روایت است که وقتی رسول الله از مکه به مدینه بازگشتند برای ایراد خطبه و بیانات به پا ایستادند و بعد از حمد و ستایش الله فرمودند:

**«أيها الناس إن أبا بكر الصديق لم يسؤني قط فاعرفوا ذلك له يا أيها الناس إني راض عن أبي بكر وعمر وعثمان وعلي وطلحة والزبير وعبد الرحمن وسعد وسعيد بن زيد والمهاجرين الأولين فاعرفوا ذلك لهم يا أيها الناس إن الله تعالى قد غفر لأهل بدر والحديبية يا أيها الناس لا تؤذوني في أصحابي ولا في أصهاري ولا يطالبنكم أحد منهم بمظلمة فإنها مظلمة لا توهب في القيامة لأحد من الناس يا أيها الناس ارفعوا ألسنتكم عن المسلمين وإذا مات الميت فقولوا فيه خيرا**».

«ای مردم! هرگز ابوبکر صدیق با من بدی نکرده، پس این حق وفضیلت را برای او بشناسید، من از ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و عبدالرحمن و سعد و سعید بن زید، و مهاجرین اول راضی هستم، پس قدر ایشان را بدانید، ای مردم! همانا الله تعالی از اهل بدر و حُدیبیه درگذشت و آنها را مورد مغفرت قرار داد، ای مردم در مورد اصحاب و دامادهایم مرا اذیت نکنید، و کسی از شما درخواست رد حق و حقوق و ستم نکند، زیرا در قیامت چیزی وجود ندارد که حقوق مردم از آن پرداخت شود، ای مردم! زبان خود را از بدگویی مسلمین بردارید، و هرگاه کسی از دنیا رفت نیکی‌هایش را بگویید»[[20]](#footnote-20).

پس ای برادر و خواهر مسلمان!

آیا پیامبر از احوال ایشان بیشتر آگاه نبودند؟ آیا پیامبر در سختی و آسانی با ایشان نزیستند؟ و آیا نمی‌دانستند که آنها از چنان اخلاصی برخوردارند که موجب شد چنین احادیث صحیح و دارای دلالت‌های صریح و معانی فصیح را در حق آنها بفرمایند؟

حاصل سخن اینکه احادیث وارد شده در فضایل اصحاب کرام بسیار و مشهور، و حتی متواتر هستند، شیخ الاسلام ابن تیمیه: فرمود:

«این احادیث در مورد فضایل صحابه و ستایش آن‌ها، و برتری دادن قرنشان بر قرن‌های بعدی مستفیض و مشهور و حتی متواتر هستند، و زیر سؤال بردن آنها، در واقع نقد و زیر سؤال بردن قرآن و سنت است»[[21]](#footnote-21).

فصل سوّم  
مدح و ستایش متبادل

از جمله موضع‌گیری‌های نقل شده‌ که نشان‌دهند‌ۀ ارتباط محکم و عمیق بین اهل بیت و صحابۀ گرامی است موارد ذیل هستند:

اول: اهل بيت صحابه را دوست دارند

اصحاب موسی و اصحاب محمّد

به خاطر موقعیت شامخ و والای اصحاب رسول الله حضرت موسی آرزو کرد که آن دسته از اصحاب رسول الله را ببیند که حایز این‌ همه فضل و برتری هستند.

از علی بن موسی الرضا: روایت شده که فرمود:

«وقتی که الله موسی بن عمران را به پیامبری برگزید، و دریا را برایش شکافت، و بنی اسرائیل را نجات داد، و تورات و لوحه‌هایش را به او داد و دید که نزد الله چه جایگاهی دارد، موسی عرض کرد: پروردگارا، اگر آل محمد چنین هستند آیا در میان اصحاب پیامبران کسی از اصحاب من گرامی‌ترهست؟ الله سبحانه و تعالی فرمود: ای موسی آیا نمی‌دانی که فضل و برتری اصحاب محمّد بر اصحاب همه پیامبران مانند فضل آل محمّد بر سایر آل پیامبران هست، و نیز مانند فضل محمد بر سایر پیامبران می باشد، موسی فرمود: پروردگارا ای کاش آ‌ن‌ها را می‌دیدم، الله سبحانه و تعالی به او وحی کرد که ای موسی تو آن‌ها را نمی‌بینی، زیرا زمان ظهور ایشان فرا نرسیده، لیکن بعداً ایشان را در بهشت و در محضر محمّد ملاقات خواهی کرد که در میان نعمت‌ها و خیرات بهشت در گردش‌اند»[[22]](#footnote-22).

صحابه بودن... ابتلا و یاری

علی بن الحسین زین العابدین: در یکی از دعاهایش در صحیفۀ سجادیه می فرماید:

**«اللّهُمّ وَ أَصْحَابُ مُحَمّدٍ خَاصّةً الّذِينَ أَحْسَنُوا الصّحَابَةَ وَ الّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَ كَانَفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجّةَ رِسَالَاتِهِ.**

**وَ فَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْ‏آبَاءَ وَ الْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوّتِهِ، وَ انْتَصَرُوا بِهِ. وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدّتِهِ. وَ الّذِينَ هَجَرَتْهُمْ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلّ قَرَابَتِهِ. فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللّهُمّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فِيكَ، وَ أَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ بِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ، وَ كَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ.**

**وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ، وَ مَنْ كَثّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ. اللّهُمّ وَ أَوْصِلْ إِلَى التّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الّذِينَ يَقُولُونَ رَبّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ. الّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَ تَحَرّوْا وِجْهَتَهُمْ، وَ مَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ. لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ، وَ لَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكّ‏ٌ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ، وَ الِائْتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ. مُكَانِفِينَ وَ مُوَازِرِينَ لَهُمْ، يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ، وَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ، يَتّفِقُونَ عَلَيْهِمْ، وَ لَا يَتّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدّوْا إِلَيْهِمْ اللّهُمّ وَ صَلّ عَلَى التّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدّينِ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ عَلَى ذُرّيّاتِهِمْ وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ.صَلَاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ تَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنّتِكَ، وَ تَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشّيْطَانِ، وَ تُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ، وَ تَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللّيْلِ وَ النّهَارِ إِلّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ.»**

«بارالها، به اصحاب محمد به خصوص همان كسانی كه به نیکی هم صحبتی كردند و آنانكه در ياريش از عهده امتحان پايدارى بخوبى بر آمدند و با او مددكارى كردند، و به تصديق رسالتش شتافتند و به پذيرفتن دعوتش سبقت گرفتند. و چون حجت رسالت خود را به آنها ابلاغ کرد او را اجابت کردند و در راه پيروز ساختن رسالتش از همسران و فرزندان مفارقت گزيدند و براى تثبيت نبوتش با پدران و پسران خود كارزار كردند و به بركت او پيروزى يافتند، و آنان كه محبت او را در جان و دل مى‏پروردند و در دوستيش اميد تجارتى ايمن از زيان و كساد مى‏داشتند و آنانكه چون به ریسمان دين آن حضرت چنگ زدند قبائلشان از ايشان دورى كردند، و چون در سايه خويشاوندى او مسكن گزيدند خويشان از ايشان بيگانه گشتند. پس بارالها! گذشتى را كه براى تو و در راه تو انجام دادند از نظر دور مدار، و به سبب آن فداكاريها و در برابر آنكه خلق را بر تو گرد آوردند و با پيغمبرت از جمله داعيان بسوى تو بودند، ايشان را از خشنودى خود خشنود ساز. و سعى ايشان را به پاس آنكه در راه تو از شهر و ديار قوم خود هجرت كردند و خويش را از فراخى زندگى به سختى و تنگى در افكندند، مشكور دار و (همچنين) آنان را كه براى اعزاز دينت بسیار مورد مظلومیت قرار گرفتند خشنود فرما. الهی، بهترين پاداش خود را به پيروان اصحاب در راه ايمان و عمل صالح برسان: آنانكه مى‏گويند:

ﭽ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ (حشر: ١٠ (

«پروردگارا! ما را و برادران ما را كه در ايمان آوردن بر ما پيشي گرفته‌اند بيامرز و در دلهاي‌ ما نسبت‌ به‌ كساني‌ كه‌ ايمان ‌آورده‌اند، هيچ‌ غِلّي‌ (كينه‌ و غش‌ و بغض‌ و حسدي)‌ قرار نده پروردگارا تو دارای رأفت و رحمت فراوانی.)

بارالها بهترین پاداش را هم به آنان بده که سمت و سوی اصحاب را گرفتند. پروردگارا، همان پيروانى كه آهنگ طريقۀ صحابه كردند، در حالى كه هيچ شبهه‏اى آنان را از عقيده خود برنگرداند و در پيروى آثار و اقتداء به علامات هدايت صحابه هيچ شكى خاطرشان را پريشان نساخت: معاونين و مساعدين صحابه‏اند چنانكه در دين پيرو ايشان و در اخلاق پوياى راه آنانند در تعظيم شأن صحابه اتفاق مى‏ورزند و در اخبار و احكامى كه از پيغمبر ابلاغ مى‏كنند متهمشان نمى‏دارند. بارالها! از امروز تا روز جزا بر تابعين صحابه و بر همسران و اولادشان و بر هر كدامشان كه ترا اطاعت كرده‏اند رحمت فرست، چنان رحمتى كه بوسيله آن ايشان را از نافرمانى خود نگاهدارى، و در باغهاى بهشت در وسعت و رفاه قرار دهى، و آنان را به يمن آن از مكر شيطان باز دارى، و در هر كار خير كه از تو مدد خواهند اعانت كنى، و از حوادث شب و روز مگر پيش آمدى كه مژده خير دهد نگهشان دارى.»[[23]](#footnote-23).

آری برادر و خواهر عزیز! این دعای امام زین العابدین رحمه الله فرزند حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما می باشد که به بهترین کلمات اصحاب رسول الله را می ستاید، این است عقیده و مذهب اهل بیت رسول الله، ای کاش کسانی که ادعای پیروی از اهل بیت می کنند این را می دانستند.

عبادت...و تضرع و زاری

و از امام محمد باقر: روایت است که حضرت علی بن ابی طالب روزی برای امامت نماز صبح در عراق به نماز ایستاد، وقتی منصرف شد شروع به موعظه کرد، و از بیم الله گریه گرد و مردم را به گریه انداخت، سپس فرمود:

«به الله سوگند در زمان خلیل و عزیزم رسول الله با کسانی در ارتباط بودم که ژولیده و غبار آلود و گرسنه صبح را به شب و شب را به روز می‌رسانیدند، پیشانی و سجده‌گاهشان مانند زانوی بُز (در اثر سجدۀ زیاد) پینه بسته بود، شب را با سجده و رکوع و ایستاده در نماز سپری می‌کردند، گاهی روی پا و گاهی بر پیشانی قرار داشتند، با پروردگارشان مناجات می‌کردند، و از او درخواست نجات از آتش دوزخ می‌کردند، به الله سوگند با وجود همه این‌ها از ترس الله نگران و بیمناک بودند»[[24]](#footnote-24).

و از امام زین العابدن: روایت شده که فرمود:

«**قَالَ صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْفَجْرَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى صَارَتِ الشَّمْسُ عَلَى قِيدِ رُمْحٍ وَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ وَالله لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَاماً يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَرُكَبِهِمْ كَانَ زَفِيرُ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ إِذَا ذُكِرَ الله عِنْدَهُمْ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ**»

«امیر المؤمنین نماز صبح را به جا آورد، سپس در جایش باقی ماند تا این‌که خورشید به اندازۀ یک نیزه بالا آمد، سپس روی به مردم کرد و فرمود: به الله قسم با اقوامی زیسته‌ام که شب را با سجده و قیام برای پروردگارشان می‌گذرانیدند، گاهی بر زانو و گاهی روی پیشانی قرار داشتند، گویی صداي آتش در گوششان است، وقتی که نزد ایشان الله یاد می‌شد مانند (شاخه های بید) می‌لرزیدند»[[25]](#footnote-25).

حد تهمت‌ برای آن‌که از مقام صحابه بکاهد

همچنین امام علی بارها روی منبر کوفه تکرار می‌کرد و میفرمود:

«**لَا أَوُتَى بِأَحَدِ يَفْضُلُنِي عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ إلَّا جَلَدْته حَدَّ الْمُفْتَرِي**»

«هر کس را به اتهام برتری دادن من بر ابوبکر و عمرم پیش من بیاورند حد تهمت‌ را بر او اجرا خواهم کرد»[[26]](#footnote-26).

دوّم: صحابه# اهل بیت# را می‌ستایند

اذیت علی اذیّت پیامبر است

روزی حضرت عمر دید مردی علی را ناسزا می‌گوید، عمر فرمود:

«وای بر تو! آیا علی را نمی‌شناسی؟ او پسر عموی صاحب این قبر است (و به قبر پیامبر اشاره کرد)، به الله سوگند او را در قبرش اذیت کردی».

و در روایت دیگر آمده است: «او را به خشم آوردی و این را در قبرش اذیت کرده‌ای»[[27]](#footnote-27).

نخستین خویشاوند پیامبر

و از شعبی روایت شده که فرمود: «علی بن ابی طالب از کنار ابوبکر عبور کرد در حالی که تعدادی از یارانش همراه او بودند، علی بر ایشان سلام کرد و رفت، سپس ابوبکر فرمود: هر کس دوست دارد به اولین مسلمان و نزدیک‌ترین خويشاوند به رسول الله نگاه کند، علی بن ابی طالب را بنگرد»[[28]](#footnote-28).

دوست داشتن اهل بیت

و از ابوبکرصدیق روایت است که در مورد تفسیر آیه که می‌فرماید:

ﭽ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ (شورى: ٢٣)

**«**از شما بر آن‌ هيچ‌ مزدي‌ نمي‌طلبم‌ جز دوستي‌ در قرابت ‌را و هر كس‌ كار نيكي‌ كند برايش‌ در آن‌ نيكي‌، حُسن‌ را مي‌افزاييم‌ (با مضاعف ‌ساختن‌ ثواب‌ آن‌ نيكي‌) **قطعا الله آمرزنده‌ و شكور است»** ابوبکر^ فرمود: در رابطه با اهل بیت مراقب پیامبر باشید.[[29]](#footnote-29)

بیشتر به پیامبر شباهت دارد

ابوبکرصدیق برای ادای نماز عصر به مسجد رفت و علی مرتضی^ نیز همراهش بود، ناگهان حسن را دید که در میان بچه‌ها بازی می‌کرد، ابوبکر او را روی شانۀ خود گذاشت و فرمود: «به پیامبر شباهت دارد نه به علی، و علی می‌خندید»[[30]](#footnote-30).

شیخینم سر علی^ را می‌بوسند

وقتی که علی مرتضی عمرو بن ودّ را در غزوۀ خندق به قتل رسانید، ابوبکر برخاست و سر علی را بوسید. و در روایت دیگر آمده که ابوبکر و عمرم...سرش را بوسیدند.[[31]](#footnote-31)

جایگاه شنوایی و بینایی و قلب

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت است که فرمود: علی بن محمد بن علی رضا از پدرش، و او از پدرانش، از حسن بن علیم روایت کرده که رسول الله فرمودند: «همانا ابوبکر در نزد من در جایگاه شنوایی است، و عمر نسبت به من در جایگاه بینایی است، و عثمان نسبت به من در موقعیت قلب قرار دارد».

حسن بن علیم اضافه می کند که: سپس روز بعد نزد ایشان رفتم و دیدم که ابوبکر و عمر و عثمان و علی نزد او بودند، عرض کردم: پدرجان! شنیده‌ام که در مورد این اصحابتان چیزی فرموده‌اید، آن چیست؟ رسول الله به آن‌ها اشاره کردند و فرمودند: بله، آن‌ها شنوایی و بینایی و قلب من هستند»[[32]](#footnote-32).

مصیبتی بس بزرگ!

امام علی در تمجید و ستایش ابوبکر و عمرم فرمود: «سوگند که جایگاه آن‌ها در اسلام بسیار بزرگ است، و مصیبت از دست دادنشان زخم بزرگی در اسلام بوجودآورد، رحمت الله بر آن‌ دو، و الله بهترین پاداش را به ایشان بدهد»[[33]](#footnote-33).

شوری از آنِ مهاجرین و انصار است

امیرالمؤمنين علی در تعریف و ستایش خلافت سه خلیفۀ راشد قبل از خود در نامۀ 6 نهج البلاغه می فرماید:

«**إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ**»

«همان قومي كه با «ابو بكر»،«عمر»،«عثمان‏» بيعت كردند با همان‏شرايط و كيفيت‏با من بيعت نمودند. بنابر اين نه آنكه حاضر بود اختيار فسخ دارد، و نه آنكه غائب بود اجازۀ رد كردن. و شورى فقط از آن مهاجران و انصار است اگر آنها متفقا كسى را امام ناميدند این عمل مورد رضا و خشنودی الله است. اگر كسى از فرمان آنها با طعن وبدعت‏خارج گردد او را بجاى خود مى‏نشانند، و اگر طغيان كند با او پيكار (جنگ) ميكنند زيرا كه از غير طريق مؤمنان تبعيت كرده، و الله او را در بيراهه رها مى‏سازد».

این روایت نص صریح است بر این‌که اگر علی از جانب الله به امامت برگزیده شده بود؛ تحت هیچ شرایطی برایش جایز نبود با چنین صراحتی از انتخاب شورا سخن بگوید، و این کلام علی جز برای کسانی که قلبشان از حق منحرف گشته باشد صریح و واضح و آشکار است.

همچنان‌که امام علی بر صحت خلافت خود، و انعقاد بیعت مردم با او به دلیل صحت بیعت خلفای سابق استدلال کرده است، و به وضوح و روشنی هرچه بیشتر این را میرساند که علی معتقد به مشروعیت خلافت ابوبکر و عمر و عثمان بوده، همان‌گونه که در نامه‌ای به معاویه بن ابوسفیان نوشت که خلافت با اتفاق و اجتماع مسلمین بر سر انتخاب یک شخص حاصل می‌گردد، و خصوصاً در عصر اول اسلام که با اجتماع مهاجرین و انصار برای انتخاب امام صورت می گرفت، همان‌گونه که به اتفاق آراء ابوبکر و عمرم را برگزیدند، بنابر اين کسی که حاضر بود اختيار ندارد و بايد بپذیرد، و آنكه غائب بود اجازۀ رد كردن رأی ایشان را ندارد.

{جالب است بدانید که عده ای به عمر به خاطر تهدید برای گرفتن بیعت برای ابوبکر خرده می گیرند و می گویند این کار درست نبوده و خلاف دستورات اسلام است که به در خانه کسی بروند و با زور از او بیعت بگیرند! اگر صحت و سقم این روایت را کنار بگذریم نکتۀ مهم این است که فرضاً این تهدیدها درست بوده باشد! بیایید ببینید که علی دربارۀ کسانی که از بیعت با خلیفه مسلمین سرپیچی و انکار نماید در نامۀ 6 نهج البلاغه چه می فرماید:

«**فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ**»

«اگر كسى از فرمان آنها با طعن وبدعت‏خارج گردد او را بجاى خود مى‏نشانند، و اگر طغيان كند با او پيكار (جنگ) ميكنند زيرا كه از غير طريق مؤمنان تبعيت كرده، و الله او را در بيراهه رها مى‏سازد».

بله اگر عمر تهدید کرد علی می فرماید که باید با آنها جنگید!!}

**با تأمل در نامه 6 نهج البلاغه به چند نکته جالب پی می بریم:**

1 - شاید خواننده عزیز سؤال کند که چرا علی فرمود: «همان قومي كه با «ابو بكر»،«عمر»،«عثمان‏» بيعت كردند با همان‏شرايط و كيفيت‏با من بيعت نمودند...»؟ چرا در هر دو بیعت آن تعداد مشخص شده‌اند؟ آیا در این‌جا مسألۀ مهمی در کار نبوده که امام علی در صدد توضیح آن بوده باشد؟

بله منظورش این بوده که: کسی در میان آن بیعت کنندگان با طعن و انتقاد علیه خلفاء یا بدعت یعنی ابداع روش جدید در دین از بیعت با خلیفه و اطاعت وی خارج نشدند، پس با من هم مانند ایشان بیعت شده است!.

2- سپس اگر فرض بر این باشد که منظور علی^ این بوده که خصم و مخالفش را با حجّت ملزم گرداند و بگوید: واقعاً آن‌ها با من بیعت کردند همان‌گونه که با سابقین بیعت نمودند، پس بر تو (خصم و مخالف) هم لازم و واجب است با من بیعت کنی. اگر در مقام مجادله و مناظره به صحت این ادعاء اذعان کنیم، این جملات را چکار کنیم که فرمود: «شورا تنها از آنِ مهاجرین و انصار است..»؟

امام علی با زبان عربی سخن می‌گوید، و ما می‌دانیم که واژۀ (انّما) مفید قصر و حصر است، پس معنی آن این است: «شورای بیعت و انتخاب جز برای مهاجرین و انصار نیست، پس این جمله مدح و ستایش است برای آن‌ها چون اهلیت شورا برای امت محمّد را دارند.

3- علی می فرماید: «اگر آنها متفقا كسى را امام ناميدند این عمل مورد رضا و خشنودی الله است...» پس هرگاه آن‌ها مردی را به عنوان خلیفه به اتفاق آراء برگزیدند، این کار آنها مورد رضایت الله سبحانه و تعالی خواهد بود، سبحان الله آیا مدح و تعریفی از این بزرگتر وجود دارد؟!

عمر به خیر و نیکی دست یافت

امام علی در مقام تعریف و ستایش عمر بن خطاب در خطبه 228 نهج البلاغه فرموده است:

«**لِلَّهِ بَلَاءُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوَّمَ الْأَوَدَ وَ دَاوَى الْعَمَدَ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقِيَّ الثَّوْبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ وَ لَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي**»

«الله به او (عمر) خير دهد!كه كژيها را راست كرد و بيماريها را مداوا نمود، سنت را به‏پاداشت، و فتنه را پشت‏سر گذاشت، با جامه‏اى پاك و كم عيب از اين جهان رخت‏بربست ‏به خير و نيكى آن رسيد، از شر و بدى آن رهائى يافت! وظيفه خويش را نسبت به الله انجام داد، و آنچنان كه بايد از مجازات او مى‏ترسيد خود رفت و مردم را بر سر راهى باقى گذاشت كه نه گمراهان در آن هدايت مى‏يافتند و نه جويندگان هدايت ‏به يقين راه خويش را پيدا مى‏كردند»!

{در بسیاری از شروح نهج البلاغه از جمله نسخۀ خطی شریف رضی زیر کلمه فلان "عمر" نوشته شده است و اما بعضی از شارحین نهج البلاغه آنرا انکار نموده اند و جالب است بدانید که بعضی از آنها این خطبه را اصلا شرح نکرده اند و بعضی هم نوشته اند چون این کلمات مخالف مذهب شیعه است ما آنرا قبول نداریم)!!!}

همچنین در خطبه 134 نهج البلاغه علی هنگامی که عمر بن خطاب در زمان حیات خود در رابطه با بیرون رفتن برای جنگ با روم با او مشورت کرد فرمود:

«**وَ قَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ وَ سَتْرِ الْعَوْرَةِ وَ الَّذِي نَصَرَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبْ لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةٌ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَباً وَ احْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَ النَّصِيحَةِ فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى كُنْتَ رِدْءاً لِلنَّاسِ وَ مَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ**» خطبه 134 نهج البلاغه

«الله به پيروان اين دين وعده داده و بر عهده گرفته كه اسلام را سر بلند، و نقاط ضعف‏آنها را بر طرف سازد. آنكس كه آنان را در آنهنگام كه اندك بودند يارى كرد، و در آنموقع كه در اثر كمى نفرات نمى توانستند از خود دفاع كنند از آنها دفاع نموده همان پروردگار متعال زنده است. هرگز نميميرد قطعاً تو هرگاه شخصاً به میدان جنگ بروی و با دشمن روبرو گردی و کشته شوی، دیگر مسلمانان پناه‌گاهی ندارند و نمی‌توانند سرزمین‌های دور را حفظ کنند، و بعد از شما مرجعی ندارند به آن برگردند، پس به جای خود مرد مجرّبی همراه با افراد دلسوز و گروهى كه مشكلات و سختيهاى جنگ‏ها را ديده‏اند به سوى آنها بفرست، اگر الله سبحانه و تعالی ما را یاری کرد این خواستۀ توست، و اگر هم نتیجه چیز دیگری بود شما پناهگاه و مدافع مردم خواهی بود»[[34]](#footnote-34).

{و همچنین پس از مشورت عمر با صحابه در اين كه شخصا براى جنگ با ايرانیان حركت كند، علی بخاطر حفظ اسلام و خلیفۀ رسول الله به او فرموده است:

«**وَ مَكَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالِاجْتِمَاعِ فَكُنْ قُطْباً وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَ أَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَداً يَقُولُوا هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلَبِهِمْ عَلَيْكَ وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ وَ هُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَ الْمَعُونَةِ** .»

«موقعيت زمامدار، همچون ريسمانى است كه مهره‏ها را در نظام مى‏كشد و آنها راجمع كرده ارتباط مى‏بخشد: اگر ريسمان از هم بگسلد مهره‏ها پراكنده ميشوند و هر كدام بجائى خواهد افتاد و سپس‏هرگز نتوان همه را جمع آورى نمود، و از نو نظام بخشيد.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد كم، اما با پيوستگى به اسلام فراوان، و با اتحاد واجتماع و هماهنگى عزيز و قدرتمند است. بنابراين تو همچون محور آسيا باش! و جامعه را بوسيله‏اى مسلمانان به گردش‏در آور، و با همكارى آنها در نبرد، آتش جنگ را براى دشمنان شعله‏ور ساز! زيرا اگر شخصا از اين سرزمين خارج شوى اعراب از اطراف و اكناف سر از زير بار فرمانت ‏بيرون خواهند برد (و آن گاه خواهى يافت)كه آن چه پشت‏سر گذاشته‏اى مهمتراز آن است كه در پيش رو دارى. اگر چشم عجمها فردا بر تو افتد خواهند گفت: اين اساس و ريشۀ عرب ‏است اگر قطعش كنيد راحت مى‏گرديد، و اين فكر آن‏ها را در مبارزۀ با تو و طمع‏در نابوديت‏حريص‏تر و سر سخت‏تر خواهد ساخت. و اين كه يادآور شدى. آنها به جنگ‏ مسلمانان آمده‏اند و ناراحت هستى- الله بيش از تو اين كار را مكروه ميدارد، و او برتغيير آنچه نميپسندد تواناتر است. و اما ياد آوريت در مورد تعداد زياد سربازان دشمن،(بدان)كه ما در گذشته در نبرد، روى تعداد تكيه نمى‏كرديم، بلكه به يارى و كمك الله دست‏به مبارزه ميزديم(و پيروز ميشديم). »

آری این مشوره های برادرانه و خیرخواهانه ای است که علی به دوست و برادر و داماد عزیزش عمر می دهد اما رابطۀ علی و عمر رضی الله عنهما را اشخاصی که بیمار دلند نمی توانند درک نمایند. آری چون عمر به سفر قدس رفت علي مرتضي را جانشين خود ساخت. و علي دخترش ام كلثوم بنت فاطمه$ را به ازدواج عمر در آورد. و اين بزرگترين دليل صميميت آنها و احترام عمر در نگاه علي مي باشد.

واضح است كه اگر علي نسبت به عمر سوء نيتي مي داشت يا قلبا از او ناراض بود و او را غاصب حق خود مي دانست، همواره منتظر فرصتي براي اعاده حق خود مي شد و براي از بين بردن غاصب حق خود از اين فرصت طلايي استفاده مي كرد و او را راهنمايي مي كرد كه شخصا به ميدان نبرد برود و در آنجا كشته شود يا اينكه كسي را براي كشتن او ماموريت مي داد تا هيچگونه مسئوليتي متوجه او نگردد و زمينه براي خلافت وي فراهم آيد؛ اما ميبينيم كه چگونه با دلسوزي و صميميت فوق العاده در راستاي خير خواهي عمر و ساير مسلمين مي كوشيد. همانا مشورت او از عمق جان برخاسته و حقا كه چنين پيشنهادي جز از قلبي پاك و بي غرض و از مرد بلند همت و آينده نگري صادر نمي شود، ولي برعكس هنگامي كه مسيحيان از عمر خواستند تا شخصا به بيت المقدس رفته و قرارداد صلح را امضا كند و كليدهاي مسجدالاقصي را تحويل بگيرد و ابوعبيده به امير مومنان نوشت كه فتح قدس به تشريف آوري او موقوف است، علي مصلحت دانست تا خليفۀ مسلمين به قدس برود و چنين فرمود:

«اين يك شرف و افتخار تاريخي است كه در هر زمان براي همه كس پيش نمي آيد و از طرف ديگر باعث افتخار مسلمين خواهد شد» عمر رضي الله عنه نظر او را تاييد كرد و مقدمات سفر را به بيت المقدس فراهم نمود و در غياب خود علي را به جانشيني خود منصوب و انجام كليه وظايف مربوط به خلافت را به عهدۀ وي گذاشت و خود مدينه را به قصد شام ترك گفت.}

علی و فدک

وقتی که از علی در زمان خلافتش در مورد قضیه زمین فدک سؤال شد فرمود: «من واقعاً از الله شرم می‌کنم چیزی را رد کنم که ابوبکر آن را منع کرده و عمر نیز آن را تأیید کرد»[[35]](#footnote-35).

برادر و خواهر گرامی!

چگونه امام علی نسبت به اصحاب و یاران حبیب و عزیزش پیامبر این همه وفادار و دوست‌دار نباشد؟ حال آن‌که او یکی از فارغ التحصیلان مدرسۀ محبت و دوستی صادقانه است!

چرا چنین نباشد, کسی که حاصل آن باغی است که حبیب پروردگار محمّد باغبان و سرپرست آن بود!

این‌گونه موضع‌گیری‌ها فقط از کسی صادر می‌شود که از حال اصحاب پیامبر چیزی جز خیر و نیکی را نمی‌شناخت، و درک کرده بود که اصحاب کرام بسیار برای این دین بزرگ مخلص بودند...

این‌ها اهل بیت رسول الله هستند، و آن‌ها بیش از همه به زمان شیخین نزدیک بودند، از همۀ عملکردهای آنها باخبر بودند، آیا گواهی و نظر اهل بیت در مورد آن تعداد از اصحاب برای ما کافی نیست؟ سخنان چه کسانی را قبول کنیم؟ سخنان اهل بیت رسول الله ویا سخنان یاوه سرایان را؟!

فصل چهارم  
اهل بیت و اصحاب...شفقت و خویشاوندی

یکی از دلایل وجود الفت و محبت و روابط حسنه، بین اصحاب بزرگوار و اهل بیت پیامبر ارتباط خویشاوندی سببی و نسبی است، علاوه بر آن که اهل بیت فرزندانشان را با نام اصحاب نام‌گذاری می‌کردند.

1- امام علی دخترش (ام کلثوم) را به عقد ازدواج عمر بن خطاب درآورد، و این دلیل ارتباط محکم بین آن‌هاست.

2- همچنین امام علی پسرانش را با نام خلفای راشدین نام‌گذاری کرد، از جمله چند پسر به نام‌های عمر و عثمان و ابوبکر داشتند.[[36]](#footnote-36)

3- امام زین العابدین یکی از دخترانش را عائشه نامید، و فرزندانی به نام‌های عبدالرحمن و عمر داشت که برادر پدری و مادری زید بن علی: بود.

4- موسی بن جعفر ملقب به کاظم یکی از پسرانش را ابوبکر و یکی را عمر، و یکی از دخترانش را عائشه و دیگری را أم‌سلمه نامید.[[37]](#footnote-37)

5- همچنین یکی از دختران امام علی بن موسی الرضا عائشه نام داشت.[[38]](#footnote-38)

و از جمله افراد نامدار و مشهور اهل بیت که به نام صحابه نام‌گذاری شدند عبارتند از:

1- ابوبکر بن علی بن ابی طالب که همراه حسین در کربلاء شهید شد.[[39]](#footnote-39)

2- ابوبکر بن حسین بن علی بن ابی طالب که همراه عمویش (حسین) در کربلا شهید شد.[[40]](#footnote-40)

3- ابوبکر، علی زین العابدین: علی زین العابدین بن حسین شهید، کنیه‌اش ابوبکر بود.[[41]](#footnote-41)

4- ابوبکر، علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق: کنیۀ علی الرضا، ابوبکر بود.

5- ابوبکر محمد مهدی منتظر بن حسن عسکری: یکی از نام‌های مهدی غایب که شیعه معتقدند قبل از (1200) و اندی است متولد شده است!!.

6- عمر الأطرف بن علی بن ابی طالب: مادرش ام حبیب صهباء تغلبیه از کنیزهای اسرای جنگ ردّه.[[42]](#footnote-42)

7- عمر بن حسن بن علی که مادرش کنیز بود و در کربلاء همراه عمویش حسین به شهادت رسید.[[43]](#footnote-43)

8- عمر اشرف بن زین العابدین بن حسین: مادرش کنیز و ملقب به (أشرف) بود؛ زیرا عمر ملقب به «اطرف» پسر علی بن ابوطالب بود.[[44]](#footnote-44)

9- عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب.[[45]](#footnote-45)

10- عمر بن موسی کاظم بن جعفر صادق: ابن خشاب او را از فرزندان موسی کاظم حساب کرده است.[[46]](#footnote-46)

11- عثمان بن علی بن ابی طالب: همراه حسین در کربلاء شهید شد، و مادرش ام البنین دختر حزام از وحیدیه، سپس از کلابیه بود.[[47]](#footnote-47)

12- عثمان بن عقیل بن ابی طالب: بلاذری او را ذکر کرده و می فرماید: «از عقیل مسلم...و عثمان متولد شدند».[[48]](#footnote-48)

13- عائشه دختر موسی کاظم بن جعفر صادق: از دختران موسی کاظم.[[49]](#footnote-49)

و از شدت محبت و احترام اهل بیت نسبت به مادر مؤمنان (عائشه) موسی کاظم: سی‌وهفت پسر و یک دختر داشت، آن یک دختر را هم عائشه نام‌گذاری کرد.

جزایری در کتاب الانوار النعمانیه (1/380) می‌گوید: «اما تعداد فرزندان موسی کاظم سی‌وهفت نفر پسر و دختر بودند: امام علی رضا و ...و ...و....و عائشه».

روابط خویشاوندی بین اهل بیت و صحابه

1- محمد باقر بن زین العابدین بن حسین: با ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق ازدواج کرد و جعفر صادق از او متولد شد.[[50]](#footnote-50)

برادر و خواهر گرامی! با چشم بصیرت ببینید که، اهل بیت با خانوادۀ ابوبکر ارتباط خویشاوندی برقرار کرده‌اند! همان ابوبکری که امروز مدعیان محبت اهل بیت او را لعن و نفرین می کنند.

2- حسن بن علی بن ابی طالب: با حفصه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر ازدواج کرد.[[51]](#footnote-51)

3- رقیه دختر حسن بن علی بن ابی طالب: به ازدواج عمرو بن زبیر بن عوام در آمد.[[52]](#footnote-52)

4- ملیکه دختر حسن بن علی بن ابی طالب: با جعفر بن مصعب بن زبیر ازدواج کرد و دختری به نام فاطمه از آن‌ زن و شوهر متولد شد.[[53]](#footnote-53)

5- موسی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب: با عبیده دختر زبیر بن هشام بن عروه بن زبیر بن عوام ازدواج کرده و عمر درج و صفیه و زینب از او متولد شدند.[[54]](#footnote-54)

6- محمد بن عبدالله نفس زکیه بن المثنی بن حسن سبط بن علی بن ابی طالب: با فاخته دختر فلیح بن محمد بن منذر بن زبیر ازدواج کرده و پسری به نام طاهر از آن‌ها متولد شد.[[55]](#footnote-55)

7- سکینه دختر حسین بن علی بن ابی طالب با مصعب بن زبیر بن عوام ازدواج کرد.[[56]](#footnote-56)

8- حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب: با أمینه دختر حمزه بن مندر بن زبیر بن عوام ازدواج کرد و فرزندانی به نام‌های محمد و رقیه و فاطمه متولد شد[[57]](#footnote-57).

9- حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب: با رمله دختر سعید بن زید بن نفیل عدوی ازدواج کرد، و از آن‌ها محمّد و و رقیه و فاطمه به دنیا آمدند[[58]](#footnote-58).

10- حسن بن علی بن ابی طالب: با ام‌اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله تیمی ازدواج کرد، و حسن و فاطمه و أم‌عبدالله و طلحه بن حسین از او متولد شدند[[59]](#footnote-59).

11- حسین بن علی بن ابی طالب: با أم‌اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله تیمی ازدواج کرد، چون حسن قبل از مرگ او را به ازدواج با أم‌اسحاق سفارش کرد، بنابراین بعداً با او ازدواج کرد و از او صاحب دختری به نام فاطمه شد[[60]](#footnote-60).

12- رقیه و أم‌کلثوم دختران رسول الله یکی پس از دیگری با عثمان بن عفان ازدواج کردند، و هیچ کدام از علمای شیعۀ امامیه این ازدواج و ارتباط دامادی و پدر زنی عثمان با پیامبر را انکار نکرده‌اند.

13- علی بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب: با رقیه دختر عمر عثمانیه ازدواج کرد[[61]](#footnote-61).

14- زینب دختر حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب: با ولید بن عبدالملک بن مروان ازدواج کرد[[62]](#footnote-62).

15- نفیسه دختر زید بن حسن بن علی بن ابی طالب: با ولید بن عبدالملک بن مروان ازدواج کرد[[63]](#footnote-63).

فصل پنجم  
نکته‏ها و پندها

علی^ و دشنام دادن به شیخین$

از سوید بن غفله روایت است که فرمود:

«علی^ با چشمان اشک آلود و گریان برخاست و فریاد زد: (الصلاة جامعة)، مردم جمع شدند و او روی منبر نشست در حالي كه اشک روی ریش سفیدش جاری می‌شد، سپس برخاست و خطبۀ رسا و كوتاهي ایراد کرد و فرمود: چگونه اقوامی دو سرور قریش و دو پدر مسلمانان را با چیزهایی ذکر می‌کنند که من از گفتن چنین سخنان ناشایستی و گویندۀ چنین ناسزاها پاک و مبراء هستم و آن‌ها را مجازات می‌کنم، سوگند به ذاتی که دانه را شکافت، و روح را در آدمی دمید جز انسان مؤمن پرهیزگار آن دو (ابوبکر و عمر) را دوست نمی‌دارد، و جز انسان‌های فاجر گمراه نسبت به آن‌ها بغض و کینه ندارند، آن دو برادر و رفیق و وزیر پیامبر بودند.[[64]](#footnote-64)

بین عمر...و ابن حنیفه

روایت است که ابن حنفیه (فرزند علی) فرمود: «عمر^ وارد شد در حالی که من نزد خواهرم ام‌کلثوم بنت علي بودم، مرا در آغوش گرفت، سپس فرمود: با حلوا از او پذیرایی کن»[[65]](#footnote-65).

محبت و مدح و ثنای ابن عباس

از حسن روایت است كه فرمود: «ابن عباس در اسلام مقام و منزلتی دارد، و نسبت به قرآن مقام و منزلت دارد، او روی این منبر می‌ایستاد و سوره هاي بقره و آل‌عمران را می‌خواند و آیه آیه آن را تفسیر می‌کرد»[[66]](#footnote-66).

و از زهری روایت است كه فرمود: «مهاجرين به عمر گفتند: آیا پسرانمان را دعوت نمی‌کنی همان‌گونه که ابن عباس را دعوت می‌کنی؟ فرمود: او جوانمرد پیران است، او واقعاً زبان جویا و قلبی فهمیده و بسیار با خرد دارد»[[67]](#footnote-67).

علت این بود که عمر ابن عباس را دوست می‌داشت و او را به خود نزدیک می‌کرد و به او محبت مي نمود، و همراه با بزرگان صحابه با او مشاوره می‌کرد، و می‌ فرمود: «بهترین مترجم قرآن ابن عباس است».

و عائشه صديقه رضي الله عنها می‌فرمود: «او داناترین فرد به سنّت رسول الله از میان اصحاب است، و ابن عمر می‌فرمود: او به آن‌چه بر محمّد نازل شده است از همه آگاه‌تر است».[[68]](#footnote-68)

فرزندان اما نه مانند هر فرزند

از ابو سعید روایت شده که فرمود: «از نزد پسر جوانی عبور کردم با موهای بلند و جمع شده كه در کنار علی بن ابي طالب نشسته بود، به على گفتم: این بچه كيست در کنارت؟ فرمود: این عثمان بن علی است، او را هم نام عثمان بن عفان نامیده‌ام، و نيز پسر دیگرم را هم نام عمر بن خطاب و دیگری را هم نام عباس عموی پیامبر ناميدم و اضافه كرد: به نامهای بهترین امت محمد (فرزندانم را) نامگذاری کرده‌ام»[[69]](#footnote-69).

و از محمد بن سلام روایت است كه گفت: به عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب گفتم: «چگونه جد تو (علی) پسرش را به نام عمر نام‌گذاری کرد؟ فرمود: از پدرم در این باره سؤال کردم، از پدرش و او از عمر بن علی بن ابی طالب روایت کرد که فرمود: در زمان خلافت عمر بن خطاب من به دنیا آمده‌ام، پدرم علی مرا به نزد خلیفه برد و فرمود: ای امیر مؤمنان امشب صاحب پسری شده‌ام، عمرفرمود: آن را به من ببخش، علي فرمود: برای تو، عمر فرمود: اینک من هم او را عمر نامیدم و غلامم مورق را به او هدیه کردم»[[70]](#footnote-70).

الله قبر عمر را پر نور گرداند

از اسماعیل بن زیاد روایت است كه گفت: وقتی علی بن ابی طالب در ماه رمضان بر مساجد عبور می‌کرد که در آن‌ها چراغ روشن می‌شد می‌فرمود: الله سبحانه و تعالی قبر عمر را روشن و نورانی گرداند همان‌گونه که مساجد ما را نوراني و روشن کرد»[[71]](#footnote-71).

هجرت عمر^ و مستضعفین

از عبدالله بن عباس روایت است که فرمود: علی بن ابی طالب به من فرمود:

«در میان مهاجرین نمی‌دانم کسی آشکار و علنی هجرت کرده باشد جز عمر بن خطاب، او وقتی تصمیم به هجرت گرفت شمشیرش را به گردن آویخت و کمانش را روی شانه گذاشت و چند تیر را در دست گرفت و با یک نیزه راهی کعبه شد که در آن موقع جمعی از سران قریش در صحن حرم جمع شده بودند، به دور کعبه هفت بار طواف کرد و نزد مقام ابراهیم نماز خواند، سپس در کنار هر يك از مجالس قريش می‌ایستاد و می‌فرمود: «شاهت الوجوه» (این چهره‌ها زشت باد، الله جز این‌ دماغ‌ها را به خاك نمالد، هر کس می‌خواهد مادرش به عزایش نشیند، و بچه‌هایش یتیم شوند، و زنش بیوه گردد، پشت این دره با من ملاقات کند. فرمود: کسی دنبالش نرفت جز تعدادی از مستضعفین که آن‌ها را تعلیم و ارشاد کرده بود و براي خداحافظي او را همراهي كردند، سپس عمر راهی سفر هجرت شد»[[72]](#footnote-72).

سرور پیران بهشت

روایت است که علی بن ابی طالب فرمود: «همراه رسول الله بودم، در آن موقع ابوبکر و عمر$ آمدند، پیامبر خطاب به من فرمود: ای علی این دو سرور پیران بهشت از اول تا آخر جز پیامبران و رسولان هستند، سپس فرمود: ای علی این را به آن‌ها خبر نده»[[73]](#footnote-73).

مهاجران اول... و ازدواج عمر

وقتی که عمر با أم کلثوم دختر علی بن ابی طالب ازدواج کرد، نزد مهاجریني که در روضه شريف ‌نشسته‌ بودند رفت و فرمود: «به من تبریک بگویید»، گفتند برای چه ای امیر مؤمنان؟ فرمود: با ام‌کلثوم دختر علی ازدواج کرده‌ام، از رسول الله شنیدم كه می‌فرمودند: «همۀ نسب ها و دامادی‌ها در قیامت قطع خواهد شد جز نسب و خویشاوندی سببی با من، و من با رسول الله خویشاوندی نسبی و سببي دارم، خواستم دامادی را هم به آن بیفزایم، سپس به او تبریک گفتند. بنابراین با ام کلثوم دختر علي بن ابي طالب بر مهریه چهل هزار درهم ازدواج کرد، و زید اکبر و رقیه از او متولد شدند»[[74]](#footnote-74).

موضع‌گیری علی^ در برابر شهادت عمر^

از قیس بن ابی حازم روایت است که فرمود: «وقتی که عمر مورد ضربه قرار گرفت و مجروج شد، علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباسم نزد او رفتند که سر عمر در آغوش پسرش عبدالله بود، عمر در خواست شربت کرد و آن را نوشید، ولی از محل زخمش بیرون آمد، برخی گفتند شربت خارج شد، و برخی گفتند خون است، سپس درخواست شیر کرد، وقتی آن را نوشید به رنگ سفید از زخمش خارج شد، پس فهمید که می‌میرد، خطاب به پسرش عبدالله فرمود: سرم را روی زمین بگذار، سپس دو یا سه مرتبه فرمود: ای عمر مادرت در عزایت نشیند! اگر فاصله بین مشرق و مغرب از آنِ من بود در فدیۀ نجات از سختی‌های روز قیامت و بازخواست می‌دادم، ابن عباس فرمود: چرا ای امیر مؤمنان! به الله سوگند اسلام آوردنت [براي اسلام و مسلمانان] عزت بود، و امارت و رهبریت فتح و پیروزی بود، و زمین را سرشار از عدالت کردی، عمر فرمود: آیا برایم این را گواهی می‌دهی ای برادر زاده؟ - مثل اینکه آن گواهی را نپسندید- علی بن ابی طالب خطاب به ابن عباس فرمود: بگو آری، من هم با تو هستم و شهادت مي دهم كه: اسلام آوردنش عزت بود، و امارت و رهبریش فتح و پیروزی بود، و زمین را سرشار از عدالت کرد »[[75]](#footnote-75).

رابطۀ أم المؤمنين عائشه و فاطمه م:

از عائشه ام المؤمنین& روایت است که فرمود: «کسی را ندیده‌ام در رفتار و روش و نشست و برخاست بیش از فاطمه به رسول الله شباهت داشه باشد»[[76]](#footnote-76).

قلب ‌تپنده... و دعا و نماز

از عبدالله بن حسن: روایت است که فرمود: «به الله سوگند! كه او تعالی توبۀ بنده‌ای را نمی‌پذیرد که از ابوبکر و عمر اظهار برائت و بیزاری کند، هميشه یاد آن دو بر قلب من خطور می‌کند، برایشان دعا می‌کنم و من با این کار خود، به الله جل جلاله تقرب و نزدیکي می‌جویم»[[77]](#footnote-77).

و از ابی خالد احمر روایت است که فرمود: «از عبدالله بن حسن: در مورد ابوبکر و عمرم سؤال کردم؟ فرمود: درود الله بر آن دو، و درود الله بر کسی نباد که بر آن‌ها درود نمی‌فرستد»[[78]](#footnote-78).

برائتي از این برائت

و از کثیر نواء ابواسماعیل روایت است که گفت: «از زید بن علی^ در مورد ابوبکر و عمرم پرسیدم، فرمود: ولایت آن‌ها را بپذیر و ایشان را دوست بدار، گفتم: چه می‌گویی در مورد کسی که از آن‌ دو اظهار بیزاری می‌کنند؟ فرمود: از چنین شخصی بیزاری می‌جویم تا می‌میرد»[[79]](#footnote-79).

صبر کن! بهترین مردم را به تو معرفی کنم

ابوجحیفه گفت: «نزد علی وارد شدم، گفتم ای بهترین مردم بعد از رسول الله! فرمود: صبر کن ای اباجحیفه! اول بهترین مردم بعد از رسول الله را به تو معرفي كنم: ابوبکر و عمر، وای برتو ای اباجحیفه! دوست داشتن من با بغض و دوست نداشتن ابوبکر و عمر در قلب مؤمن جمع نمی‌شود»[[80]](#footnote-80).

فضل... و جهل

از ابوجعفر محمّد بن علی: روایت است که فرمود:

«هر کس فضل ابوبکر و عمر$ را نشناسد واقعاً نسبت به سنّت جاهل است»[[81]](#footnote-81).

خلفای بعد از خود را ذلیل کردی

از علی روایت است که فرمود: «عمر بن خطاب را دیدم می‌دوید، گفتم ای امیرمؤمنان کجا می‌روی؟ فرمود: یکی از شترهای بیت المال فراری شده می‌خواهم او را بگیرم. گفتم: واقعاً خلفای بعد از خودت را خوار کردی، فرمود: ای ابا الحسن مرا ملامت و سرزنش مکن، به ذاتی قسم که محمّد را به نبوت مبعوث کرده اگر یک بزغاله در کناره‌های‌ فرات تلف شود، عمر در روز قیامت به خاطر آن مجازات می‌شود»[[82]](#footnote-82).

شكايت مكلوم!

از زهير بن معاويه روايت است كه فرمود: «پدرم به جعفر بن محمد فرمود: من همسايه‌اي داريم كه ادعا می‌کند تو از ابوبكر و عمرم اظهار برائت و بیزاری مي‌كني؟ جعفر^ فرمود: الله از همسايه ات بيزار باشد، به الله سوگند اميدوارم كه به خاطر نزديكي و خويشاوندي با ابوبكر الله سبحانه و تعالی به من سود و بهره برساند، و نزد دائي‌ام عبدالرحمن بن قاسم شكايت او را كرده ام».

آيا انسان پدربزرگش را ناسزا مي‌گويد؟!

از سالم بن ابي حفصه روايت است كه فرمود: «از ابا جعفر در مورد ابوبكر و عمر& پرسیدم؟ فرمود: اي سالم ولايت ايشان را بپذير و از دشمن ايشان اظهار برائت كن، كه قطعاً آنها امامان هدايت هستند، سپس جعفر فرمود: اي سالم آيا كسي پدر بزرگ خود را ناسزا مي‌گويد، شفاعت پيامبر شامل حالم نباشد اگر ولايت ايشان را نداشته باشم، و از دشمنانشان بیزاری نجويم.

آيا مي‌دانيد مادر امام جعفر صادق^ كيست؟‌

مادر ایشان «ام فروه» دختر قاسم ابن محمد ابن ابي بكر صديق^ مي باشد.

دوبار مرا به دنيا آورد

حفص بن غياث گفت: از جعفر بن محمد^ (جعفر صادق) شنيدم كه مي‌فرمود: «هر اندازه به شفاعت علي اميد داشته باشم همان اندازه به شفاعت ابوبكر هم اميدوارم، واقعاً او دو بار مرا به دنيا آورده»[[83]](#footnote-83).

بله صديق ! بله صديق!

از عروه بن عبدالله روايت است كه گفت: از اباجعفر محمد بن علي در مورد آراستن شمشير سؤال كردم؟ فرمود: اشكال ندارد، ابوبكر صدیق هم شمشيرش را تزیین می‌کرد. گفت: مي‌گويي صديق. سریع از جایش پريد و روي به قبله ايستاد سپس فرمود: بله صديق، بله صديق! هر كس او را صديق نگويد؛ الله سبحانه و تعالی هيچ گفتۀ او را در دنيا و آخرت تصديق نكند»[[84]](#footnote-84).

بله اميرالمؤمنين!

عروه از ابو جعفر: روايت كرد كه فرمود: «دست گیرۀ شمشیر امیر المؤمنین عمر از نقره بود، گفتم: امیر المؤمنین؟ فرمود: بله»[[85]](#footnote-85).

معاذ الله!

از جابر روايت است كه گفت: از اباجعفر محمد بن علي سؤال كردم: آيا در ميان اهل بيت كسي ابوبكر و عمرم را دشنام می‌داد؟: گفت: معاذ الله، نه، بلكه ولايت ايشان را داشتند، و برايشان طلب آمرزش و رحمت الله را مي‌كردند.

از جعفر بن محمد:، و او هم از پدرش روايت مي‌کند كه فرمود: مردي نزد پدرم يعني علي بن حسين آمد و فرمود: از ابوبكر برايم بگو، فرمود در باره‌ي صديق سؤال مي‌كني؟ فرمود: آري رحمت الله بر شما، آيا او را صديق مي‌نامي؟ فرمود: مادرت به عزايت نشيند كساني او را صدّيق ناميده‌اند كه از من و تو برترند: رسول الله و مهاجرين و انصار، و هر كس او را صدّيق نگويد الله سبحانه و تعالی هيچ گفتۀ او را در دنيا و آخرت تصديق نكند، برو ابوبكر و عمر را دوست بدار و ولايت ايشان را بپذير، اگر این کار گناهي داشت بر گردن من»[[86]](#footnote-86).

زيباترين سخن

از محمد بن علي: روايت است كه فرمود: «اجماع فرزندان فاطمه بر اين است كه دربارۀ ابوبكر و عمرم زيباترين سخن را بگويند»[[87]](#footnote-87).

اهل بيت سخن مي‌گويند

جابر روايت كرده است: به محمد بن علي: گفتم: «آيا در ميان شما اهل بيت كسي هست معتقد باشد گناهي از گناهان شرك محسوب مي‌شود؟ فرمود: خير، گفتم آيا در ميان شما اهل بيت كسي معتقد به رجعت (بازگشت مردگان به اين جهان)[[88]](#footnote-88) است؟ فرمود: خير. گفتم: آيا در ميان شما اهل بيت كسي هست ابوبكر و عمرم را ناسزا گويد؟ فرمود: نه، ايشان را دوست بدار و ولايتشان را بپذير و برايشان دعا كن».

و در روايت ديگر آمده: «كسي از اهل بيت را نديده‌ام كه ولايت ايشان را نداشته باشد».

و در روايتي ديگر افزوده: «ولايت ايشان را داشته باش، و از دشمنانشان تبرا و بيزاري جوي، واقعاً كه آنها دو امام و پيشواي هدايت هستند»[[89]](#footnote-89).

آرامش سخن مي‌گويد

و از شعبي روايت است كه فرمود: علي بن ابي طالب فرموده است:

«سكينه و آرامش بر زبان و قلب عمر سخن مي گويند»[[90]](#footnote-90).

عباي عمر^ و اخلاص علي^

از ابي السفر روايت است كه گفت: ديدند علي لباسي را زياد مي‌پوشيد، به او گفتند: اين لباس را هميشه مي‌پوشي!!، فرمود: بله اين را برادر و دوست برگزيده‌ ام عمر به من بخشيده است، عمر براي الله مخلص و دلسوز بود الله سبحانه و تعالی هم او را از جمله خواصان خود برگزید»[[91]](#footnote-91).

روي بستر مرگ...محبت و ولايت

از سالم بن ابي حفصه كه از سران افرادي بود كه نسبت به ابوبكر و عمرم كينه‌توز و ناراضی بود روايت است كه می گوید: «نزد ابي جعفر وارد شدم كه بيمار بود، او با من اهل مدارا بود، فرمود: بارالها من ولايت ابوبكر و عمرم را دارم و دوستشان مي دارم، بارالها اگر در قلبم غير این است شفاعت محمّد در قيامت شامل حالم نگردد»[[92]](#footnote-92).

گواهي راست و صادقانه

و از ابي مجلز روايت است كه علي بن طالب فرمود: «زماني كه رسول الله وفات يافت همه مي‌دانستيم و معتقد بودیم كه برترين ما بعد از او ابوبكر صديق است، و وقتي هم که ابوبكر وفات يافت همه مي‌دانستيم كه بهترين ما بعد از ابوبكر عمرم است»[[93]](#footnote-93).

فداكاري و جانفشاني... صبر زیبا

از جابر روايت است كه محمد بن علي به او گفت: «به من خبر رسیده كه قومي در عراق ادعا مي‌كنند كه مرا دوست دارند و ابوبكر و عمرم را ناسزا مي‌گويند، و مدعي‌اند كه من به ايشان چنين دستور داده‌ام، به آنها اعلام مي‌كنم كه من از ايشان نزد الله برائت مي‌جويم، و قسم به آن كه جانم در دست اوست اگر روزي قدرت به دست آورم با ريختن خون آنها به الله تقرب مي‌جويم، شفاعت محمد نصيبم نگردد اگر برايشان (ابوبکر و عمر) استغفار و طلب ترحم نكم، واقعاً دشمنان الله از آن دو غافل هستند»[[94]](#footnote-94).

وصيت وداع کننده

جابر جعفي مي گويد وقتي كه از ابوجعفر محمد باقر: خداحافظي كردم خطاب به من فرمود: «به اهل كوفه ابلاغ کن که من از کسانی بيزاري مي‌جويم كه از ابوبكر و عمرم بيزاري مي‌جويند»[[95]](#footnote-95).

نماز پشت سر دشنام‌دهنده

سفيان ثوري از جعفر بن محمد (جعفر صادق): روايت مي‌كند كه فرمود: پدرم به من گفت: «پسرم! ناسزاگويي به ابوبكر و عمر$ از گناهان كبيره است، پشت كساني نماز نگذار كه پشت سر آن دو حرف می‌زنند و به آن دو ناسزا می گویند»[[96]](#footnote-96).

به اندازه دانۀ خردلي ظلم نكردند

كثير النواء گفت: به ابي‌جعفر گفتم: «از ابوبكر و عمر برايم بگو، آيا آنها در حق شما ستمي كرده‌اند؟ فرمود: خير، قسم به کسی که قرآن را بر بنده‌‌‌اش نازل کرد تا براي جهانيان ترساننده و اندرز دهنده باشد در حق ما به اندازه‌ي وزن يك دانه خردل ظلم نكردند. گفتم: آيا ولايت آن دو را داشته باشيم؟ فرمود: بله، اي "كثير" در دنيا و آخرت ولايشان را بپذير. بعد فرمود: الله و رسولش از مغيره بن سعيد و بنان مبرّاء و بيزارند، واقعاً كه آنها بر ما اهل بيت دروغ بستند».

در روايتي ديگر فرمود: «علي پنج سال در كوفه بود جز به نیکی از ايشان یاد نکرد و جز نیکی ایشان را نگفت، و پدرم جز خوبي و نيكي ايشان را نگفت، و من هم جز به نیکی از ايشان یاد نمی‌کنم»[[97]](#footnote-97).

ای کاش این آیه را می دانستند!

از ابی جعفر روایت است که فرمود: این آیه در رابطه با علی و ابوبکر و عمرن نازل شد که می‌فرماید: ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ (حجر: ٤٧)

«و كينه را از سينه‌هايشان بيرون مي‌كشيم، و برادرانه بر تختها روياروي هم در بهشت مي‌نشينند.»

ریختن اشک بر این جنازه

نافع از ابن عمر$ روایت می‌کند که فرمود: «جنازۀ عمر بین قبر و منبر رسول الله گذاشته شد، بعد علی بن ابی طالب جلو رفت تا آنکه در بین صف‌ها قرار گرفت، سپس سه مرتبه فرمود: رحمت الله بر تو باد، دوست دارم وقتی که به ملاقات الله می‌روم نامۀ عملم بعد از نامۀ عمل رسول الله مانند نامۀ عمل کسی جز این جنازه‌ نباشد که با جامۀ خود پوشیده شده است»[[98]](#footnote-98).

و روایت شده که شخصی از محمد باقر: پرسید آیا علی شاهد وفات عمر بود؟ امام باقر: فرمود: «سبحان الله! آیا علی خودش نگفت: دوست دارم وقتی که به ملاقات الله می‌روم نامۀ عملم بعد از نامۀ عمل رسول الله مانند نامۀ عمل کسی جز این جنازه‌ نباشد که با جامۀ خود پوشیده شده است، علاوه بر آن علی دخترش را به عقد ازدواج او در آورد، پس اگر او را شایسته نمی‌دانست او را به عقدش در‌می‌آورد؟ بی‌پدران آیا می‌دانید دختر علی (ام کلثوم) چه شخصیتی بود؟ او اشرف زنان جهان بود، جدش رسول الله و پدرش علی، و در اسلام صاحب شرف و مناقب و ویژگی‌های والایی بود، و مادرش فاطمهك دختر پیامبر و حسن و حسین - سرور جوانان اهل بهشت- برادرش بودند، و خدیجهك مادربزرگش بود.»[[99]](#footnote-99).

روش عملی با اهل نجران

از ابي اسحاق روايت است كه اهل نجران نزد علي پیرامون بیرون راندنشان توسط عمر التماس کردند و گفتند: ما را به سرزمین خودمان برگردان، ولی علی نپذیرفت، پس گفتند: تو را به الله و شفاعت ما نزد رسول الله سوگند، علي فرمود: «همانا عمر رشید الأمر و درستکار و امین بود و قضاوتش را رد نمی‌کنیم»[[100]](#footnote-100).

اسلام ناب محمدی در صحابه# تجلی کرد

امام صادق: فرمود: «اصحاب رسول الله در شروع دوازده هزار نفر بودند هشت هزار از مدینه، و دو هزار از مکه، و دوهزار از آزاد شده‌ها، و در میانشان افرادی با عقیدۀ قدری و یا مرجئی، یا حروری و معتزلی، یا صاحب رأی و بدعت دیده نشد، شب و روز گریه‌ می‌کردند و می‌گفتند: بارالها ارواح ما را بگیر قبل از آن‌که نان خمیر بخوریم»[[101]](#footnote-101).

سنگریزه در دهان گذاشتن

امام جعفر صادق: فرمود: «برخی از اصحاب پیامبر سنگی را در دهانشان می‌گذاشتند، و اگر می‌خواستند سخن بگویند می‌دانستند که باید برای الله باشد و دربارۀ او و برای رضای او باشد، و بسیاری از صحابه مانند انسان غرق شده در آب نفس عمیق می‌کشیدند، و شبیه بیماران سخن می‌گفتند»[[102]](#footnote-102).

اقوام گرامی و بزرگ‌منش

علی بن ابی طالب در مورد صحابه می‌فرماید:

«رسول الله قرآن را که دارای آیات روشن است برای خردمندان آورد. اقوام گرامی و بزرگ‌منش با یقین بدان ایمان آوردند، و سپاس و ستایش الله را با وحدت و همدلی به جای آوردند. و اقوام دیگری هم قرآن را نفی و انکار کردند، پس قلب‌هایشان منحرف شد و الله سبحانه و تعالی آنان را دیوانه و بی‌خرد ساخت. و روز جنگ بدر رسولش را قادر ساخت ایشان را شکست دهد، و به بهترین روش عمل کردند، و قوم دیگر (کفار) را خشمگین ساخت. در دست اصحاب در آن روز شمشیرهای بران و تیز بود که آن‌ها را درخشان و صاف کرده و صیقل داده بودند».[[103]](#footnote-103)

ثناء و ستایش

امام شافعی: فرمود: «الله در قرآن و تورات و انجیل اصحاب رسول الله را ستایش و تمجید کرده است، و بر زبان پیامبر فضایلی از ایشان بیان شده که برای هیچ کسی ذکر نشده است، پس رحمت الله بر آن‌ها و مبارک باد ایشان را رسیدن به بالاترین منازل صدیقین و شهیدان و صالحان، که ایشان سنت‌های عام و خاص رسول الله را به ما ابلاغ کردند، چه امر و نهی، و چه ارشاد و روشنگری ایشان را، ولی برخی سنّت‌ها را شناختیم و نسبت به برخی جاهلیم، که مافوق علم و اجتهاد و پرهیزکاری و عقل ما هستند، و آراء و نظرات اصحاب برای ما بسی از نظر و آراء خودمان بهتر و پسندیده‌ترند....»

اهل تفسیر و تأویل

ابن ابی حاتم: فرمود: اصحاب رسول الله کسانی هستند که شاهد نزول وحی و قرآن بودند، و به تفسیر و تأویل آشنا بودند، و الله آن‌ها را برای هم‌صحبتی و رفاقت پیامبر خود و یاری و حمایت ایشان و برپاداشتن دین و اظهار حق برگزید، پس الله راضی بود که ایشان صحابه باشند، و برای ما پیشوا و الگو قرار گیرند، زیرا هر تشریع و سنّت و حکم و قضاوت و امر و نهی و مستحب و ادبی که از پیامبر دریافتند به خوبی حفظ کردند، و در دین فقیه و دانشمند شدند، و در حضور پیامبر مقصود و مراد الله سبحانه و تعالی و تفسیر و تأویل قرآن را درک کردند، و همه چیز را مستقیم از رسول الله برگرفتند، بنابراین با قرار دادن ایشان در جایگاه رهبری آنها را الگو و نمونه برای امت اسلام گردانید، آنان را به شرافت و کرامت نائل ساخت، و شک و دروغ و فریب کاری و...را از آنها زدود».

خیری در ادامه دادن زندگی در باطل نیست

از زبیر بن بکار روایت است که فرمود: «مردی خطاب به عمرو بن عاص^ گفت: چرا در وارد شدن به اسلام سستی کردی در حالی که عاقل و فهمیده بودی؟ فرمود: ما در میان قومی بودیم که عقل و خردشان به بلندای کوه‌ها بود، وقتی که رسول الله مبعوث گشت نبوتش را انکار کردند، پس ما هم از ایشان تقلید و پیروی کردیم، وقتی آن‌ها رفتند و کار به دست ما افتاد با تدبر و اندیشه بدان نگریستیم، ناگاه حق برایم آشکار گشت و نور اسلام در قلبم قرار گرفت، قریش فهمیدند که بر اثر دشمنی آنها علیه رسول الله در پذیرفتن اسلام سست بودم و آرام عمل کردم، از این روی جوانی را جهت مناظره نزد من فرستادند، گفتم: تو را به الله قسم می‌دهم ما بر راه و روش درست هستیم یا فارس و روم؟ گفت: ما هدایت یافته‌تریم، گفتم زندگی ما مرفه‌تر است یا زندگی ایشان؟ گفت: زندگی آن‌ها. گفتم: پس فضل و برتری ما چیست اگر برتری تنها مربوط به زندگی این دنیا باشد که آن‌ها در همه چیز از ما برترند؟ و این نکته در قلبم افتاد که زنده شدن بعد از مرگ برای دریافت پاداش نیکی به نیکی، و بدی به بدی که محمّد می فرماید حق است و خیری در ادامۀ زندگی در باطل نیست»[[104]](#footnote-104).

در مورد اصحاب پیامبر الله را فراموش نکنید

هنگامی که ابن ملجم علی بن ابی طالب را مورد اصابت شمشیر قرار داد، و احساس کرد که دیگر وفات می‌یابد، برای پسرش حسن وصیت کرد، و از جمله فرمود:

«الله! الله! فی اصحاب نبيکم، فإنّ رسول الله أوصی بهم»[[105]](#footnote-105).

«نسبت به اصحاب رسول الله الله را به یاد آورید و نگذارید در میان شما مورد ستم قرار گیرند، الله را در مورد آنان فراموش نکنید که واقعاً رسول الله نسبت به ایشان سفارش نموده اند».

شهادت امام در مورد دشنام دهندگان

از امام علی بن حسین زین العابدین م روایت است که چند نفر از عراق نزد ایشان آمدند و چیزهای ناشایستی در رابطه با ابوبکر و عمر و عثمان گفتند، وقتی سخنشان را به پایان بردند، علی بن حسین زین العابدین م فرمود: آیا شما از مهاجرین اول هستید (که الله سبحانه و تعالی در مورد ایشان می‌فرماید:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﭼ (حشر: ٨)

«‏همچنين غنائم از آنِ فقراي مهاجريني است كه از خانه و كاشانه و اموال خود بيرون رانده شده‌اند. آن كساني كه فضل الله و خشنودي او را مي‌خواهند، و الله و پيغمبرش را ياري مي‌دهند. هم اينان راستانند.»

گفتند: نه.

علی بن حسین زین العابدین م فرمود: آیا شما از جملۀ انصار هستید؟ کسانی که الله در رابطه با آنان فرموده:

ﭽ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽﯾ ﰆ ﭼ

(حشر: ٩)

«آناني كه پيش از آمدن مهاجران خانه و كاشانه را آماده كردند و ايمان را (در دل خود استوار داشتند ) كساني را دوست مي‌دارند كه به پيش ايشان مهاجرت كرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نيازي نمي‌كنند به چيزهائي كه به مهاجران داده شده است، و ايشان را بر خود ترجيح مي‌دهند، هرچند كه خود سخت نيازمند باشند.»

گفتند: نه.

فرمود: شما خود اعتراف کردید که از هیچ‌کدام این دو دسته نیستید، پس من شهادت می‌دهم که از این دستۀ سوّمی هم نیستید که الله سبحانه و تعالی دربارۀ ایشان می‌فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ

(حشر: ١٠)

«كساني كه پس از مهاجرين و انصار به دنيا مي‌آيند، مي‌گويند: پروردگارا! ما را و برادران ما را كه در ايمان آوردن بر ما پيشي گرفته‌اند بيامرز. و كينه‌اي نسبت به مؤمنان در دلهايمان جاي مده، پروردگارا! تو داراي رأفت و رحمت فراواني هستي.»

سپس فرمود: از نزد من خارج شوید الله از شما انتقام گیرد![[106]](#footnote-106).

سخن اخیر

این‌ها چکیده‌ و قطره‌هایی بود که اگر محبت و علاقمندی به اقوامی بزرگوار که در فضایل و نیکی‌ها پیشی گرفتند و صاحب ویژگی‌هایی شدند که سزاوار تعریف و ستایش پروردگار و وعده به خشنودی و عفو و نعمت جاوید و پایدار او همراه با پیامبران و صادقان و شهيدان و شايستگان شدند، اگر محبت و دوست داشتن چنین بزرگوارانی نبود؛ این مطالب جمع‌آوری و نشر نمی‌شد...

آفرین بر اقوامی که حایز این شرف و بزرگواری هستند، و بر اثر اعمال خود به عالی‌ترین درجه و مقام ارتقاء یافتند، و برای نسل های بعدی راه و روش درست و نشانه های شامخ و راه هدايت را ترسیم نمودند...

پس لازم است که انسانهای هوشیار و دانا و عاقل راه و روش آنها را دنبال کنند زیرا:

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲﯳ ﭼ (انعام: ٩٠)

«آنان كسانيند كه الله ايشان را هدايت داده است پس از هدايت ايشان پيروي كن»

نابود باد دشمنان كينه‌توز، و (از رحمت الله) دور باد آن‌که نسبت به ایشان دشمنی و عداوت دارد، حاصل چنین کسانی جز بدبختی و زیان و آه و ناله چه خواهد بود، در حالی که راه سلامت و مسیر نجات و رستگاری در اعتراف کردن است به این که آن بزرگواران تاج سروری و مدال افتخار صحابه بودن را در یافتند، و با برترین و پاک‌ترین بشریت همنشین و همدم بودند، و کشور های جهان را فتح نمودند، توحید و یکتا پرستی را نشر و گسترش دادند و با شرک و طغیان و فساد مبارزه کردند، خوشا راه و روش عطرآگین و روزگار و دوران زیبا و خرّم آنها که با معلم انسانیت، و بیم‌دهندۀ بشریت؛ و رحمت جهانيان، و حجت بر همۀ خلق، یعنی رسول الله سپری نمودند و مدال افتخار هم صحبتی با سرور کائنات را كسب نمودند.

در پایان این سخن امام شوکانی: را یادآور می‌شوم که می‌فرماید:

«هر‌که عاقل و خردمند است و برای حفظ دین خود تلاش می‌کند؛ وقتی که به آن‌چه در قرآن و سنت در مورد صحابه که ایشان را برتر و فاضل‌تر از غیر آنها در همۀ وجوه معرفی می‌کنند، و اینکه فرق بین اصحاب رسول الله و غیر آنها مانند فرق بین زمین و آسمان است، عمل نمی کنند و باور ندارند، حد اقل باید ایشان را مانند سایر مسلمین حساب کند»[[107]](#footnote-107)

**وصلى الله على سيدنا و حبيبنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين**

سؤال و جواب

سؤال اوّل: موارد زیر را ذکر کنید:

* سه آیه از قرآن کریم در توصیف و تعریف صحابه. بیان نمایید.
* سه حدیث از رسول الله در ستایش صحابه. بیان نمایید
* سه اثر و روایت از اهل بیت در مدح صحابه. بیان نمایید

سؤال دوّم: پاسخ درست را در بین پرانتزها انتخاب کنید:

* چه کسی فرمود: هرکس با دیدن اوّلین مسلمان، و نزدیک‌ترین شخص به رسول الله خوشحال می‌شود، به علی بن ابی طالب بنگرد:

(عمر بن خطاب^، طلحه بن عبیدالله^، أبوبکر صدّیق^).

* چه کسی فرمود، و این توصیه برای چه کسی شد: «الله! الله! فی اصحاب نبیکم، فإنّ رسول الله أوصی بهم» :

(علی به حسین فرمود، ابوبکر به عمر فرمود، علی به حسن فرمود).

* چه کسی فرمود: «کسی را ندیده‌ام در رفتار و روش و نشست و برخاست بیش از فاطمه به رسول الله شباهت داشه باشد»:

(زینب، أم کلثوم، عائشه).

* در جنگ نهاوند چه کسی به عمر مشورت داد که در مدینه بماند:

(علی، حسین، ابن عباس).

سؤال سوّم: جاهای خالی را پر کنید

* عبدالله بن مسعود فرمود: از رسول اللهص سؤال شد: بهترین مردم کیست؟

فرمودند:....................................................................................................

* گفت:............................... (اتفاق علماء بر این است که برترین قرن‌ها قرن پیامبر است ومنظور....................................).
* به من.......... فرمود: «ابلاغ کن به اهل ..........که من بیزارم از ..........................و ........................................م».

مراجع

1. قرآن کریم
2. تفسیر انوار القرآن
3. تفسیر نور
4. احکام القرآن
5. التحریر والتنویر
6. کتب احادیث (کتب سته)
7. تاریخ دمشق
8. اسد الغابه
9. سیر اعلام النبلاء
10. تاريخ بغداد
11. المناقب (ابن الجوزي)
12. بحارالأنوار(مجلسی)
13. تفسیر امام عسکری
14. صحیفه سجادیه
15. نهج البلاغه
16. اصول الکافی (کلینی)
17. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)
18. ترجمه نهج البلاغه (شهیدی)
19. کشف الغمه
20. الارشاد (مفید)
21. تاریخ یعقوبی
22. تواریخ النبی والآل
23. انساب الأشراف

1. - تفسیر القرآن العظیم (6/365). [↑](#footnote-ref-1)
2. - تفسیر من هدی القرآن، تفسیر الجدید سوره توبه آیه 117. [↑](#footnote-ref-2)
3. - احکام القرآن، جصاص (4/371.) [↑](#footnote-ref-3)
4. - التحریر و التنویر (10/219) [↑](#footnote-ref-4)
5. - (فئ) اموالی است که بدون جنگ و درگیری از دشمن بدست مسلمانان می افتد. [↑](#footnote-ref-5)
6. - تفسیر ابن کثیر (6/605.) [↑](#footnote-ref-6)
7. - اضواء البیان(2/148). [↑](#footnote-ref-7)
8. - الکبائر (ص235). [↑](#footnote-ref-8)
9. - الفصل فی الملل و الأهواء و النحل(4/116). [↑](#footnote-ref-9)
10. - روایت بخاری(2897) و مسلم (2532). [↑](#footnote-ref-10)
11. - شرح نووی بر صحیح مسلم (16/83). [↑](#footnote-ref-11)
12. - بخاری (2652)، و مسلم (2533). [↑](#footnote-ref-12)
13. - شرح نووی بر صحیح مسلم (16/83). [↑](#footnote-ref-13)
14. - بخاری (3674) مسلم (2540) (مدّ، پيمانه اي است كه برخي آنرا به اندازة پُري دوكفِ دست دانسته‌اند). [↑](#footnote-ref-14)
15. - نگاه: السیرة الحلبیه (3/212). [↑](#footnote-ref-15)
16. - عون المعبود(12/269). [↑](#footnote-ref-16)
17. - مسند امام احمد ش(17388)، طبرانی در معجم الکبیر (22/742)، و بزار در کشف الاستار (2769)، و هیثمی در مجمع الزوائد (10/18) نقل کرده و گفته: سند آن حسن است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - نگاه: تفسیر القرآن العظیم (4/89). [↑](#footnote-ref-18)
19. - تاریخ دمشق (21/83). [↑](#footnote-ref-19)
20. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-20)
21. - مجموع فتاوای شیخ الاسلام (4/430). [↑](#footnote-ref-21)
22. - بحار الانوار: (13/340)، تفسیر امام عسکری: (ص:31)، تأویل الآیات: (ص:411). [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحيفه سجاديه، مصطفي درايتي، عباس علي زاده، سيد موسي صدر (تهران، مركز اطلاعات و مدارك علمي ايران، 1377، ص 356-355). [↑](#footnote-ref-23)
24. - اعلام الدین فی صفات المؤمنین دیلمی (ص111). [↑](#footnote-ref-24)
25. - منبع سابق همان صفحه و اصول کافی جلد2 ص 475. [↑](#footnote-ref-25)
26. - بحار الانوار مجلسی (10/417، 49/192، 109/127). [↑](#footnote-ref-26)
27. - تاریخ دمشق (42/519). [↑](#footnote-ref-27)
28. - موسوعة الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب و السنة و التاریخ، ری شهری (8/302). [↑](#footnote-ref-28)
29. - الامام علی فی آراء الخلفاء/ مهدی فقیه ایمانی (ص46). [↑](#footnote-ref-29)
30. - بحار الانوار مجلسی (43/287، 301). [↑](#footnote-ref-30)
31. - بحار الانوار مجلسی(20/206، 258، 39/4، 41/91). [↑](#footnote-ref-31)
32. - البرهان: (4/564،565). [↑](#footnote-ref-32)
33. - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (1/719). [↑](#footnote-ref-33)
34. - خطبه 134 نهج البلاغه ، بحار الانوار (31/135). [↑](#footnote-ref-34)
35. - نهج البلاغه شرح ابن ابی الحدید (16/252). [↑](#footnote-ref-35)
36. - کشف الغمه: (2/67،68)؛ و مقاتل الطالبین ابو الفرج اصفهانی (ص:83). [↑](#footnote-ref-36)
37. - کشف الغمه: (3/29). [↑](#footnote-ref-37)
38. - کشف الغمه: (3/60). [↑](#footnote-ref-38)
39. - الارشاد شیخ مفید: (ص186-248). [↑](#footnote-ref-39)
40. - منبع سابق (248). [↑](#footnote-ref-40)
41. - الانوار نعمانیه جزایری. [↑](#footnote-ref-41)
42. - بحار الانوار مجلسی (42/120) [↑](#footnote-ref-42)
43. - تاریخ یعقوبی (ص228). [↑](#footnote-ref-43)
44. - الارشاد/ شیخ مفید: (261). [↑](#footnote-ref-44)
45. - تراجم أعلام النساء / حائری (ص359). [↑](#footnote-ref-45)
46. - تواریخ النبی و الآل/محمد تقی تستری. [↑](#footnote-ref-46)
47. - الارشاد/ شیخ مفید : (ص186-428). [↑](#footnote-ref-47)
48. - انساب الأشراف (ص70). [↑](#footnote-ref-48)
49. - الارشاد (ص:303)، و عمدة الطالب/ابن عنبه، پاورقی (ص266) و الأنوار النعمانیه (1/380). [↑](#footnote-ref-49)
50. - الارشاد/شیخ مفید (ص: 270) [↑](#footnote-ref-50)
51. - تواریخ النبی و الآل/محمد تقی تستری (ص107). [↑](#footnote-ref-51)
52. - منتهی الآمال (ص: 342)، تراجم أعلام النساء (346). [↑](#footnote-ref-52)
53. - نسب قریش/ مصعب زبیری (ص: 53). [↑](#footnote-ref-53)
54. - منبع سابق (72). [↑](#footnote-ref-54)
55. - سر سلسلة العلویه (ص: 18). [↑](#footnote-ref-55)
56. - عمدة الطالب فی أنساب آل علی بن ابی طالب (ص: 118)، أنساب الطالبین/ اصیلی (ص: 65-66). [↑](#footnote-ref-56)
57. - سر السلسلة العلویة (ص: 103). [↑](#footnote-ref-57)
58. - عمدة الطالب (ص : 120). [↑](#footnote-ref-58)
59. - الارشاد/ شیخ مفید (ص: 194). [↑](#footnote-ref-59)
60. - الارشاد/ مفید (ص: 194)، الانوار النعمانیه / جزایری (1/374)، و گفت: فاطمه دختر حسین مادرش أم اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله. [↑](#footnote-ref-60)
61. - سر سلسلة العلویه (ص: 103). [↑](#footnote-ref-61)
62. - نسب قریش (ص: 52)، جمهرة أنساب العرب (ص: 108). [↑](#footnote-ref-62)
63. - عمدة الطالب (ص: 61، 90). [↑](#footnote-ref-63)
64. - اسد الغابة (1/824)، تاریخ دمشق (30/385). [↑](#footnote-ref-64)
65. - سیر اعلام النبلاء (7/122). [↑](#footnote-ref-65)
66. - سیر اعلام النبلاء [↑](#footnote-ref-66)
67. - سیر اعلام النبلاء (5/341). [↑](#footnote-ref-67)
68. - الاستیعاب فی معرفة الاصحاب (1/284)، تاریخ بغداد (1/173). [↑](#footnote-ref-68)
69. - تاریخ دمشق (45/304). [↑](#footnote-ref-69)
70. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-70)
71. - تاریخ دمشق (44/280)، اسد الغابة (1/828). [↑](#footnote-ref-71)
72. - اسد الغابة (1/819). [↑](#footnote-ref-72)
73. - منبع سابق (1/822). [↑](#footnote-ref-73)
74. - اسد الغابة (1/1459). [↑](#footnote-ref-74)
75. - تاریخ بغداد (11/167). [↑](#footnote-ref-75)
76. - سنن ترمذی (5/700). [↑](#footnote-ref-76)
77. - تاریخ دمشق (27/374). [↑](#footnote-ref-77)
78. - تاریخ دمشق (27/373). [↑](#footnote-ref-78)
79. - تاریخ دمشق (19/461). [↑](#footnote-ref-79)
80. - تاریخ دمشق (44/201). [↑](#footnote-ref-80)
81. - تاریخ دمشق (54/289). [↑](#footnote-ref-81)
82. - المناقب ابن جوزی (ص:161)، و محض الثواب فی فضایل امیر المؤمنین عمر بن خطاب(2/621). [↑](#footnote-ref-82)
83. - سير اعلام النبلاء (11/320-321). [↑](#footnote-ref-83)
84. - فضائل صحابه دار قطني (ص: 62). [↑](#footnote-ref-84)
85. - سير اعلام النبلاء (11/320-321). [↑](#footnote-ref-85)
86. - فضائل الصحابه دار قطني (ص: 62). [↑](#footnote-ref-86)
87. - فضائل الصحابه دار قطني (ص: 60). [↑](#footnote-ref-87)
88. - رجعت يكي از عقاید شگفت انگیز شیعیان است که مدعی هستند: بعضی مرده هابه دنیا باز می گردند. برای اطلاع بیشتر به کتاب "اسلام و رجعت" در سایت کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com/ebook مراجعه شود [↑](#footnote-ref-88)
89. - مختصر تاريخ دمشق (1/28). [↑](#footnote-ref-89)
90. - المناقب ابن جوزي (ص245) محض الصواب ف فضائل امير المؤمنين عمر بن الخطاب(3/857). [↑](#footnote-ref-90)
91. - فضائل الصحابه دار قطني(1/8). [↑](#footnote-ref-91)
92. - تاريخ دمشق(54/286). [↑](#footnote-ref-92)
93. - المناقب ابن جوزي (245). [↑](#footnote-ref-93)
94. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-94)
95. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-95)
96. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-96)
97. - تاريخ مدينه دمشق (54/288). [↑](#footnote-ref-97)
98. - المناقب ابن الجوزی (ص: 245). [↑](#footnote-ref-98)
99. - مختصر تاریخ دمشق (54ظ289-290). [↑](#footnote-ref-99)
100. - فضائل الصحابة/دار قطنی (1/3). [↑](#footnote-ref-100)
101. - الخصال (640)لإ البحار (22ظ305)، حدائق الأنس (200). [↑](#footnote-ref-101)
102. - مصباح الشریعة(20)، البحار(71/284). [↑](#footnote-ref-102)
103. - دیوان امیر المؤنین (107)، البحار (19/316) (41/94)، المناقب (1/85) (3/144). [↑](#footnote-ref-103)
104. - فیض القدیر/ مناوی (7/18)، الاصابة فی تمییز الصحابة (4/651). [↑](#footnote-ref-104)
105. - تاریخ الامم و الرسل و الملوک –(تاریخ طبری) - (3/158). [↑](#footnote-ref-105)
106. - نگاه: النهی عن سبّ الصحابة (1/10). [↑](#footnote-ref-106)
107. - ارشاد الغبی الی مذهب اهل البیت فی صحب النبی(ص: 14). [↑](#footnote-ref-107)